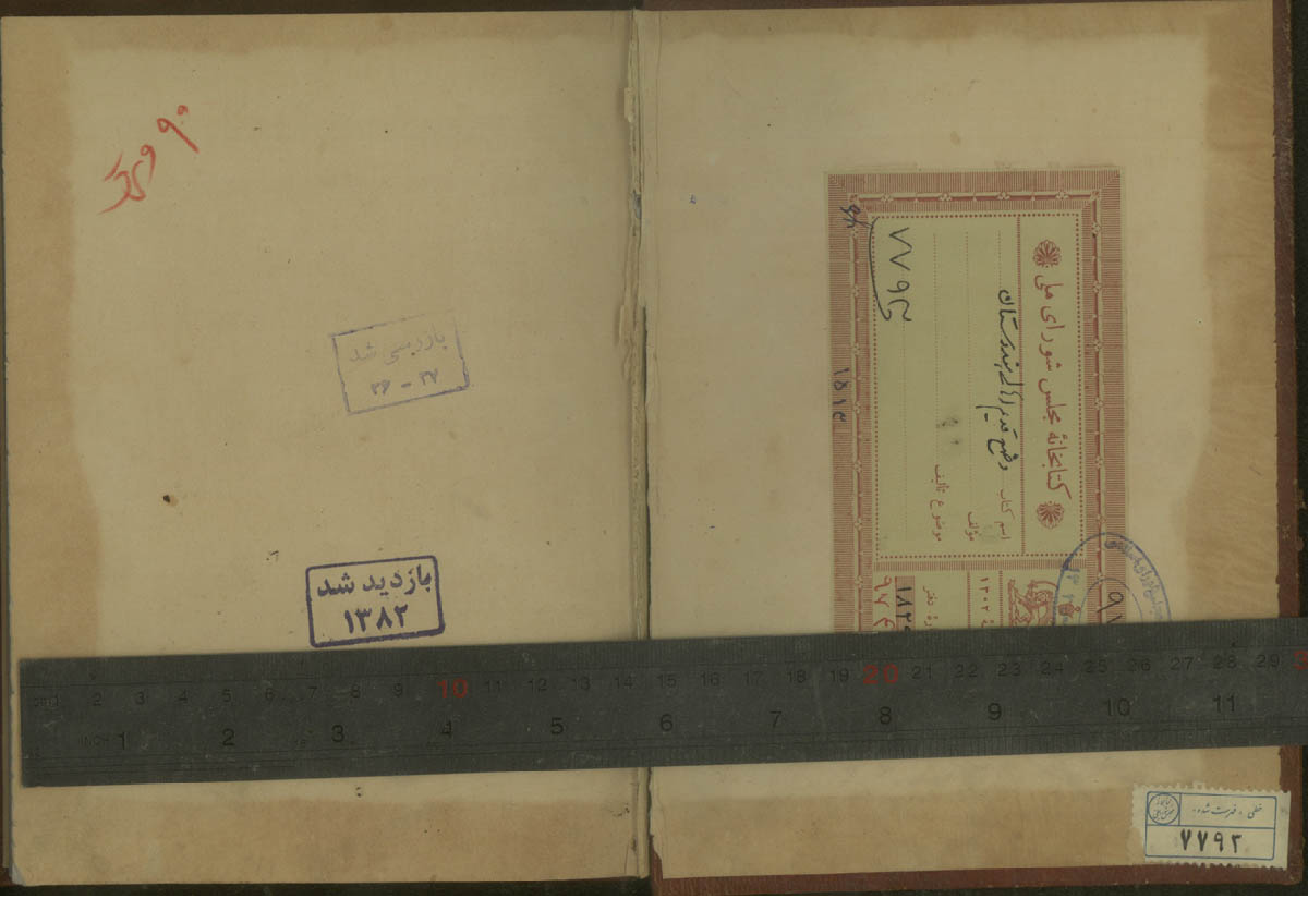
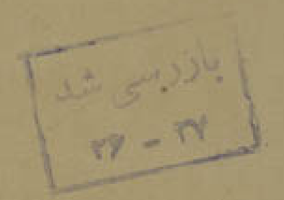
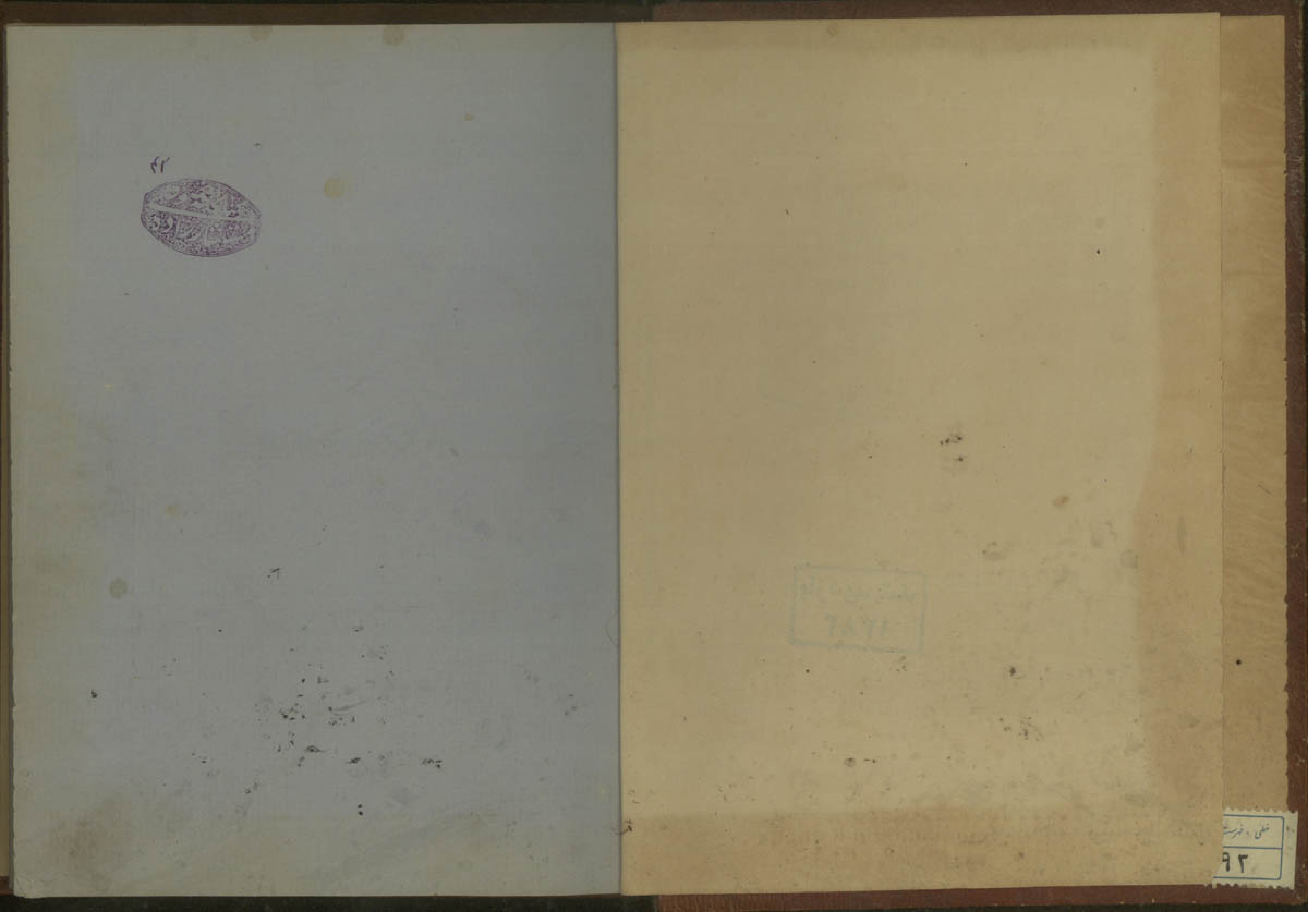

بازدید شد
۱۳۸۲
بازدید شد
۲۶ - ۲۷
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب
مؤلف
موضوع تألیف
۷۷۹۶
۷۷۹۲


بازرسی شد
۳۷ - ۳۶


کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
۷۷۹۲



ترجمه از روزنامه‌جات هندوستان

وضع قدیمه اهالی هندوستان

نگارنده کوه نور مینگارد که مضامین مندرجه ذیل را
یکی از دانشوران درباره وضع قدیمه اهالی هندوستان
و حالات حالیه ایشان نگاشته چون خالی از لطف نبود
برای هدیه ناظرین ذیلا مینگاریم
نگارنده مضمون مینویسد که این اوقات عموم
اهالی هندوستان خصوصا ملت اسلام مدتهای
مدیدیست که بعجیب غفلتی دوچار و بغرب

مصیبتی گرفتارند در ازمنه سالفه که در ظل
سلاطین با عز و تمکین بودند تا مادامیکه از جاده
مستقیم انحراف نجسته و قدر و عظم نعمت عظمی را
منظور داشته یعنی عزت خود را با عیش و امنیت را
با سلطنت و رفاهیت را با راحت توام میداشتند
همواره اسباب راحت و آسودگی و عیش ایشان
مهیا بود پس از آنکه از راه راست منحرف
و کفران این نعمت عظمی را پیشه خود ساخته و بنای
خیانت و مخالفت را نسبت بولی نعم خود گذاردند
همچنانکه شرح حال و سوء اعمال آنها در کتب تواریخ
ماضیه درج و مکتوب است خداوند جل و علا
و قادر علی الاطلاق نیز بجزای این کفران یکباره نعمت

وامنیت ورفاهیت را ازایشان سلب نمود
باوجود آنکه زمره اسلام غالباً بر شرح احوال و کیفیت
طلوع و عروج خود اطّلاع کامل دارند و سبب
انحطاط و هبوط خود را نیز میدانند لیکن باز بطاری
غفلت آنهارا فراگرفته که بالمرّه ازخیالات فاسده خود
برنمیگردند مگر ما ازهمان ملّت نیستیم که
خداوند متعال دربدو امر باآنکه عدّه قلیل بودند بمراتب
عالیه رسانید وآنهارا بر سایر ملل تفوّق داد
و بمنتها درجه بهجت و شوکت و عزّت و دولت
رسانید و بمدارج عالیه درجه ارتقا بخشید
تا آنجائیکه این ملّت شریفه تمام شجاعان و سرکشان
عالم را زیردست و تمام بلندیهای روی زمین را

باخاک پست نموده همچنینکه از صولت و هیبتشان
زهره شیردلان آب و دل رستم صولتان چاک
گردید شرق و غرب عالم را فراگرفته و سلطنت
خودرا بهرجای روی زمین که خواستند وسعت دادند
پس معلوم شد که تا مادامیکه سستی و کاهلی و ترس
وجبن و خوف را بخود راه نداده بودند و در اقامه
قوانین و قواعد محکمه دین و آئین تکاهل و تساهل
نمیورزیدند و بایکدیگر عموماً یکدل و یکجهت بودند
عدل و انصاف را خوار و جور و ظلم و بیباکی را
شعار خود نساخته بودند هرآینه با این قلّت
مال و منال و کمی عدّه رجال و عدم اسلحه حرب
همواره درمعارک و جدال صفوف عساکر

مخالف را از هم دریده و سر گردنکشان را بریده‌اند
نه هیبت ممالک بر ایشان فایق و نه صعوبت
مسالک بر ایشان عایق می‌آمد نه از بروج
و خنادق مجوس پروا و نه از بسیاری ثروت
ملل مختلفه اندیشه ناک بودند و نه از جلادت ملوک
جابره خائف و نه از قوانین محکمه دول مختلفه بیمی
داشتند نه از دست اندازی امم متعدده و فنون
سیاسیه ایشان را هراسی بهر جائیکه میشتافتند
و بهر مملکتی که راهی مییافتند جمّ غفیر را پراکنده
و ممالک قدیمه سلاطین فخیمه را مسخر میساختند
بطوریکه اسامی سلاطین عظام و پادشاهان فخام را
از لوحه بزرگی و ثروت محو و اموال و اثقال‌شان را

از تلید و طریف همچنانکه در شرع مجاهدین جایز
و رواج است بتاراج بردند همواره امم عظیمه
مقهور و منکوب و مخذول این امّت صغیره
بودند تا آنکه عقاید دین مبین و قواعد غرّای حضرت
خیر المرسلین صلّی الله علیه و آله را در دلهای همه جای
داده و آنها را خاضع و خاشع و مطیع و منقاد خویش
ساختند لیکن بسیار تأسف از اینکه امروز این
امّت مرحومه از ضعف و ناتوانی و سستی و کاهلی
بجائی رسیده اند که در تمام عالم از ایشان خوارتر و ذلیلتر
هیچ طایفه نیست و حال آنکه عدد نفوس
ما بیومنا هذا لاتعدّ ولا تحصی است و اراضی متصرفه ما
همه متبرّک و حاصلخیز و ممالک ما با ثروت

و پرمنفعت   لیکن بواسطه تغییراتیکه در نفوس ما
راه یافت از نور عقل و صحّت فکر و اشراق بصیرت
و تدابیر در امور و حمایت و رعایت حقوق ملّت
باز ماندیم   عقولمان مسخّره دیوانگان گردید
تا از هر جانب اولاد سایر ملل این امّت شریفه را
زیر دست خویش و اماکن و اراضی و بلاد معموره
پر منفعه ما را اغلب با خاک یکسان و باقی مانده را
مابین خودشان تقسیم نمودند   و این امّت را
دسته بدسته مطیع و منقاد خویش نمودند
اکنون کار بجائی کشیده که شب را صبح نمی کنیم الا بذلّت
و سختی و صبح را شام نمینمائیم مگر بکربت و بدبختی
دلهامان از هجوم دردهای حزن انگیز تنگ و کمیت

راهوار خیالمان در جمیع امور دنیوی لنگ
و پای تدبیرمان در جمیع تفکّرات صائبه شافیه کافیه
بالمرّه بسنگ آمده خوفمان بر رجا غالب و بیممان
بر امیدواری سبقت گرفته   وا عجبا که هنوز از خواب
غفلت بیدار نشده   و وا اسفا که این همه بلیّاتیکه
بر ما وارد آمده عظیم نمیشماریم   و تعقّل و شعور نکرده
و نمیکنیم که سبب این همه انحطاط چه بوده و علّت
چیست   و بهیچوجه در مصداق آیه وافی هدایه
انّ الله لا یغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بانفسهم   غور و تفکّر
نمی کنیم   که تغییر این همه نعمتهای عظیمه را و تبدّل این
موهبتهای فخیمه را که خداوند جلّ و علا بما ارزانی کرده
بود   از قبیل عزّت و مکنت و دولت و ثروت

وحکومت ورحمت ورفاهیت وسنیّت را
بدانیم که بچه جهة یکمرتبه تغییر پذیرفت
پس بنابراین چاره نیست جز اینکه بگوئیم که خداوند ما
مارا برگناهان وسوء افعال واعمال خودمان گرفته است
که جمله ذلیل و خوار وببلاهای گوناگون گرفتار وعبرة
للناظرین فرسوده وآگاه نیستیم
پس اگر انحراف ازآثار آباء وسبک وروّیه اسلاف
خود نمی جستیم هرآینه مستوجب این همه ذلّت
وخواری وبدبختی وگرفتاری نمیشدیم وامورات
دینی ودنیوی ما هرگز تغییر نمی پذیرفت
پس بعد ازاینکه ما ملّت اسلام بااین عدّه وافره که
هستیم وباموال هنگفتی که داریم از فدا کردن درراه

دولت وملّت مضایقه نمودیم وازصرف همّت
مردانه درراه دولت وملّت تساهل وتکاهل ورزیدیم
وزیستن باذلّت را اززنده گانی باسرفرازی وعزّت
بهتر شمردیم وایّام حیات خودرا درفقر وذلّت
بسر برده آسوده گی وراحت را براو ترجیح دادیم
دراینصورت لازم میآید که عزّت ما بذلّت ودولت
ما بنکبت ومکنت ما بمسکنت وغنای ما بفقر و
ارتفاع ما بانحطاط وعروج ما بهبوط مبدّل گردد
ورشته جمعیّت ما بالکلّیه ازهم گسیخته شود بهمچنانکه
دیده ومی بینیم که نه رعیّت را از دولت حمایتی
ونه دولت را درحقّ رعیّت رعایتی یگانها بیگانه
ویگانها دیوانه عهد وپیمان همه سست وکردار

بلی باهمینقدر ورفتارمان همه نادرست
که خودمانرا مسلمان وانموده و مینمائیم گمان داریم
که خدای ما از ما راضی و خوشنود شده است
وگمان میکنیم که از برای خدا یک کار بزرگی کرده ایم
بااین همه صدمات و زحمات و بلایای وارده که
دشمنان اطراف مارا احاطه کرده واز هرسوی زخمهای
کاری برما وارد میآورند که آناً فآناً دیده و می بینیم
هنوز متنبه نشده واز خواب غفلت بیدار نمیشویم
ودر بیچه وقتی که آتش فتنه از هرطرف افروخته
وسیل حوادثات از هرسو عالم را فراگرفته
ولشکر جرار خونخوار روس که از حد تعداد بیرون است
گرداگرد ممالک مارا احاطه نموده است

عوض آنکه دامن همت بر کمر زنیم و دلیرانه سینه
مردانه خودرا اسپر کنیم و دشمنان دولت خودرا
دفع نمائیم بلکه جان شیرین خودرا بر سر این معامله
بگذاریم تاآنکه نامی درمیان مردمان عالم بشجاعت
ومردانگی و همت و جوانمردی برآوریم
برعکس عجب درینجا است که یکی از برادران الهام
میرسد بلکه خود بنفس نفیس میخواهد که بمملکت روس
بالتماس برود وزبان نصیحت از روی عجز گشاید
بامید آنکه شاید روسها زبان نصیحتش را پذیرفته
از مقاصد چندین ساله خودشان بازآیند.
وحال آنکه نایره این آتش فتنه جز بآب شمشیر
تیز وخنجر خونریز نمینشیند وجواب خصم جز

شعاشع نیزه و خدنگ و دمادم توپ
و تفنگ نباید داد این بود حالت بعضی از
سلاطین اسلام ما

امّا دولت قوی شوکت انگلیس اگرچه بالنّسبه
بمملکت هندوستان دولتیست قوی لیکن
حالا دویست سالست که در مملکت هندوستان
سلطنت خود را محکم کرده از هر جهة عموم اهالی این
دیار جنّت آثار را حمایت و رعایت فرموده
فی الحقیقه اگر از انصاف نگذریم ولی النّعم اولی الشّرف
این ملک شده اند و اهالی این مملکت عموماً
در زیر سایه آسمان پایه این دولت قوی شوکت
بفراغت بال و آسوده گی حال زندگانی کرده اند

این دولت ابد مدّت همواره در حفظ مال
و جان و عرض و ناموس قاطبه این مملکت جدّ
و جهد خود را تا کنون مبذول داشته و خواهند داشت
اگرچه باز سوء توقّف بصرف مال بسیار و اتلاف
جانهای بی شمار بوده است

پس در این صورت بر عموم اهالی این مملکت لازم
و واجب است که در چنین وقتی از جان و مال خود
در راه همچه دولت ذی اجلالی دریغ ندارند
و همّت مردانه خود را بذل نموده تا آنکه حقوق چندین
ساله این دولت ضایع و نابود نگردد
و کلّیه همّت خود را بتاختن سستی و کاهلی و ملالت
و جانی نثار شوند و البتّه گمان نبرند که دولت

روس دولتی است مثل انگلیس این نباشد
روس باشد هیچ تفاوتی ندارد
شکی نیست که مابین این دو دولت مباینت
و فرق کلی است و بر عقلا و دانشوران و خردمندان
پوشیده و مخفی نیست ما کنون بعضی از وجوه
تفاوت مابین این دو دولت را بمعرض بیان
آورده مینگاریم

وجه اول آنکه حالا قریب دویست سال است
که اهالی هندوستان در ظل حمایت و حکومت این
دولت بهیه بوده و هستند از کردار و رفتار
و گفتار و اعمال و اقوال و افعال و از قوانین مقرره
سیاسیه مملکتی ایشان مستحضر شده و اطلاع کامل

بهم رسانیده اند و حق حکمرانی و سلطنت این دولت
عظیم الشان بر عهده هندوستان و اهالی آن ثابت شده
پس اگر خدای نخواسته دست تطاول و تصرف دیگری
باین مملکت دراز شود دویست سال دیگر لازم است
که اهالی رنج برند و زحمت کشند و هزار گونه خواری و مذلت
بینند تا آنکه باحکام جدید خوی گرفته مانوس شوند
دوم آنکه دولت روس که بقصد فتح هندوستان بحرکت
آمده فی الحقیقه مقصود صحیح و مطلوب کلی او مال
و ملک هندوستان است گرچه در صورت مقاتله
و مقابله و زد و خورد و فتح و شکست صدمات کلیه
بر دولت انگلیس وارد خواهد شد لیکن بر فرض
محال که روس بتواند هندوستان را فتح نماید و فدای

نخواسته انگلیس هم نتوانست او را دفاع نماید لابد
بر مرکبهای بحری خود سوار شده و بمملکت خود خواهد رفت
و بسلطنت خویش اکتفا خواهند نمود
لیکن دولت روس مخارج و مصارفی را که بجهة مهمات
فتح هندوستان بمصرف رسانیده و جانهائی را که درین
راه تلف کرده البته از آنها نخواهد گذشت
بلکه علاوه از ملک و ملت هندوستان تلافی نماید
و عوض خواهد گرفت سلطنت خود را محکم کرده مدتهای
متمادی بر همه حکمرانی خواهد نمود . ملک و ملت را
مطیع و منقاد خود خواهد کرد الوقت دست
تطاول روسها بر جان و مال اهالی دراز خواهد شد
و اهل این مملکت بهیچگونه خود را تسلی نمیتوانند بدهند

که روس با ایشان بهتر و نیکوتر خواهد بود
و نیز اینمطلب هم بخیال کسی خطور نکند که دولت روس
بعد از زحمات بسیار و مخارج بیشمار و اتلاف و ریخته
شدن خون بیگناهان بر فرض فتح هندوستان یکی
از اهل هندوستان مثل نادرشاه تاج بخشی نموده و مملکت
خویش مراجعت خواهد کرد
چه این مطلب بدیهی است که سلاطین روی زمین محض
وسعت مملکت و ازدیاد دولت خویش این همه
زحمت و مشقت را تحمل و بر خود گوارا مینمایند
پس انچه از نادرشاه بعرصه ظهور و بروز رسید منوط
بمصلحت جداگانه بوده که در روس متصور نیست
سوم انکه بر فرض استیلای روس بر هندوستان ما ما

بخواهیم بقواعد و قوانین مملکتی و سبک و رویّه حکومتی
ایشان آگاه شویم و با اطوار و کردار و رفتار آن قوم
عادت نمائیم و هم ایشان از عادات و حالات
اهالی هندوستان وقوف کردند همچنانکه دولت
انگلیس وقوف شده است اهالی این مملکت بالمرّه از دست
رفته و از پا افتاده اند
و نیز جهلتوان گفت که پس از تسلط او بر هندوستان
این ایالتهائیکه حالا دایر و برقرار است بحال خود باقی خواهد
ماند چنانچه دولت انگلیس باقی گذارده است
بلکه تمامی را دولت و ملت واحده خواهد کرد
پس هیچ صورت بهبودی در آینه خیال از فتح روس
از برای اهالی هندوستان نقش و تصوّر نیست

الا خسارت و بدبختی و مشقّت و جان سختی
بهر جهة وجوه تفاوت و تباین فیمابین این دو
دولت بسیار و بیشمار است که شرح و بسط آن را
کتابها در کار است و این مقاله گنجایش همه آنرا ندارد
پس اهالی هندوستان اگر درست دقّت کنند
و خوب تفکّر نمایند هر آینه صلاح و مصلحت وقت
خود را در این خواهند دید که قبل از آنکه این آتش
فتنه شعله ور گردد و بالا گیرد عموماً تمام هنود و
مسلمان اوّلاً دامن همّت بکمر زده موافقت نمایند
و نفاق را از میانه براندازند پس از آن یکدل
و یکجهت در دفع این دشمن دین و دولت و جان
و مال و عرض و ناموس خود بپردازند

واین وقعه را از مملکت خود دور سازند

تا نام نیکشان ثبت جریده نیک نامان شده در دار

دنیا مفتخر و سرافراز زندگانی نمایند

اگرچه این دولت را هیچ وقت از مقابله خصم عجزی

نبوده و تا بحال در دفع دشمنی قوی یا ضعیف

استمداد از احدی نجسته و خود او برای

دفع دشمن مملکت کافی است

لیکن در چنین وقتی لازم است که رعایا و برایا و

وابستگان دولت غیرت و همت و شجاعت

و جوانمردی خود را قولاً و فعلاً جاناً و مالاً ظاهر سازند

و حق دولت که ولی النعم حقیقی است ادا نمایند

تا آنکه معلوم و مکشوف گردد که رعیت تا چه درجه

و بکدام اندازه از روی صدق و یقین در راه دولت

خود ایستاده و جان‌فشانی خواهند کرد

البته کمتر کسی مخفی و پوشیده است که دولت روس همواره

در صدد اذیت و آزار بندگان خدا بالخصوص بوده است

چنانچه بر هر ملک و ملتی که تاخت آورد رشته

جمعیت همه را از هم گسیخت و شیرازه انتظام

جمله را از یکدیگر ریخت اکنون شصت

سال نگذشته که همین روسهای جرار خونخوار بر مملکت

ایران تاختند و بر آن ملک ضررها وارد آوردند

تا آنکه زاکون و قانون خود را در آنجا جاری کردند

و همچنین زیاده از سه سال یا کم و بیش نمیگذرد که

از هجوم عساکر دولت روس اغلب بلاد عثمانی

ویران وبرادران دینی ما ازحملات پیاپی ایشان
واله وپریشان بلکه باخاک یکسان بطوریکه هنوز
دولت وملّت عثمانی توانائی برخواستن را ندارد
بلکه بجرئت میتوان گفت که تا سیصد سال دیگر
نمیتوانند برخواست

امّا حال بخارا وبلخ وتاشکند ویارکند وسایر بلاد
اسلامیه ازبسیاری وضوح لزوم بیان نیست
دیگر بسرحدّ فغانستان هجوم آورده وقصد وخیال
هندوستان نموده پس اگر ما دراینصورت
غفلت ورزیم ویا آنکه تساهل وتکاهل بکار بریم
ویا آنکه جبن وخوف را بخود راه دهیم ویا آنکه
تن پروری نموده نزاکت را ازدست ندهیم

البتّه اگر حال ما بدتر از دیگران یعنی ایران عثمانی
وغیره نشود لامحاله مثل آنها حیران وپریشان
خواهیم شد

پس درچنین وقتی غفلت ومسامحه نمودن خلاف
حزم ودوراندیشی است بناءً علیه نباید
آسوده نشست ومنتظر الهام ونصیحت دیگری بود
ای لب وقتی خبر خواهید شد که رشته کار ازدست
گسیخته دیگر سوای پریشانی وحیرانی وپشیمانی سودی
ونتیجه نخواهد بخشید

ازحالا باید مردانه کمر مقاومت بست واسباب
مقاومت را آراست باآن قوّه وتوانائی
وبصیرت وبینائی که حضرت قادر علی الاطلاق

با عطا فرموده این آتش فروزان لشکر روس را
بآب حملات پی بی فرونشانیم
واین قوم بیرم سخت را از مملکت خود رانده جان
و مال خود و برادران را از چنگ اعدای دین و
دولت برهانیم
لله الحمد و المنّة از سایه حکومت دولت قوی
شوکت انگلیس از هر جهة اسباب استعداد جنگ
از قبیل قورخانه و توپ و تفنگ آماده و خزینه‌ها
برای مصارف این کار مملو میباشد
و حمد خدایرا که فرمانفرمای هندوستان جناب
لرد دوفرن که کنون بر ما حکومت مینماید
بنهایت اصالت و نجابت متصّف است

چنانچه باستصواب آراء حزم و دوربینش رایات
عدل و انصاف افراشته و جنود جور و عسف را
از اقطاع اربعه جهان برداشته شده است
میتوان گفت که امروزه مملکت هندوستان
از یمن تدابیر این حکمران با کفایت با تدبیر گویا رشک
جنان است امید که خداوند متعال نفاق
ما را باتفاق مبدّل فرماید و عساکر دولت انگلیس را
بر دشمنان دولت و مملکت مظفّر و منصور گرداند

محرّر روزنامه اوده اخبار مینگارد که خبرنگار
نوو ریمیا بجهة قرار داد که فیما بین دولتین انگلیس
و روس در خصوص حدود افغانستان منعقد شده

زبان تمسخر گشوده و دسته لرد سالزبری را
استهزا نموده و انعقاد این معاهده را دلیل بر عدم
بصیرت و اطلاع دسته مشار الیها شمرده
و آنها را مضحکه مینماید مخصوص آنکه ندانسته
فرقه مزبوره را در انگلستان انتشار داده تا اینکه خط
آنها در میان خواص و عوام اشتهار یافته شورشی
برپا نموده در انتخاب عمومی دسته لیبرال اختیار
شود زیراکه سروران روسی این فقره را
خوب دانسته و این مطلب را نیکو فهمیده اند
که تا مادامیکه حکومت انگلستان با دسته کنسرواتیو است
پیش رفت حکمت عملی پیش قدمی روس
در آسیای وسطی محال بدینواسطه طالب

حکومت دسته لیبرال میباشند
از امضا شدن این قرارنامچه و منعقد گردیدن این
معاهده اگرچه بدون حقیقت و بی معنی بلکه
عارضی و سرسری است اختلاف بزرگی در آراء
فرقه لیبرال بظهور رسیده و همین مطلب باعث
بعضی از آنها شده که وزرای کنسرواتیو میتوانند
مدعی بر این شوند که فیمابین دولتین روس و انگلیس
مصالحه و انعقاد در محاربه آنها متارکه که بدون
مخاصمه و منازعه رفع این غایله و بغیر گفتگو
و مقاتله قطع این نایره را نموده و در مجمع انتخاب
عمومی ممکن است این مسئله را بدرجه ثبوت رسانند
که دیگر مابین ما و روس گفتگوئی نه و جنگی واقع

نخواهد شد   وحال انکه خبارنگار زنبور
درخصوص این قرارداد نامه متقرره و عهدنامه منعقده
که فیما بین دولتین بهتین بش رالبها صورت انعقاد
یافته   برای فرقه که مخالف حکومت وزرای
حالیه انگلستان میباشند رای و اعتقاد خود را بیان
مینماید   که این کاغذیکه مابین دولتین
زنبور بین رد و بدل شده شرط نامه ایست سرسری
و نوشته ایست سرهم بندی که از برای هیچ یک
از دو دولت محل اعتبار و اسباب اطمینان
نیست   فرضاً یک سال هم الشروط
القرار داد نامه عمل شود چون بنیادی ندارد
لابد یک روزی احتمال بشنده و منازعه بزرگ خواهد

رفت   پس در صورتیکه رای
روسها باین پایه و خیال انها باین اندازه است
هر قدر ممکن شود که زودتر بطور قطعی رفع گفتگو و غائله
و قطع این مایه شود بهتر خواهد بود
حالا برای وزرای کنسرواتر خوب موقع و فرصتی است
که این قرار داد را مبدل بعهد دولتی نمایند
زیرا که این فقره ظاهر و علانیه است   بلکه مؤید
آراء ما نیز میباشد   که روس هر قول و قراریکه
درباره معامله آسیای وسطی بدهد   وثوق براو
نشاید   و اعتماد براو نباید داشت
ما هرگز چنین تصوری نمیکردیم که سرداران روس
باین زودی پرده از رخسار شاهد این معنی گشوده

و نقاب از صورت خود برداشته و علانیه
بنای تسخیر و استهزا را برقرار داد و نامهٔ مقرره مابین دولتین را
بگذارند پس حالا که چنین حرکت
بیجائی از ایشان رخ نموده بر پادشاه انگلستان
و وزرای ایشان لازم بلکه واجب است که روس
تدبیر خود را بقسمی حرکت داده و بنیان این قرار
داد نامه را بطوری محکم نموده که تمامی آنها در این
بازی بی باکانه مات و حیران بمانند
اگرچه هنوز مابین وکلای روس و مستر جوی
و کلنل گلبرک تلاقی اتفاق نیفتاده و یکدیگر را
ملاقات نکرده اند -- ولی کلیةً خیال صاحب‌منصبان
انگلیس بر این است که یک سرحدی را تعیین نمایند

که دیگر روسها تجاوز از آن ننمایند و نقض عهد را
نتوانند و حال آنکه عقیدهٔ ما این است که
اگر بالفرض سرحدی هم تعیین شده و معاهده هم منعقد
شود هرگز روس بر قول و قرار خود ایستاده گی
نخواهد نمود چراکه روسها تا مادامیکه مصلحت
وقت خود را بدانند بر معاهده خود باقی و بر قول
خود ثابت قدم هستند ولی بمجردیکه موقع بدست
ایشان افتاد فوراً نقض عهد که از شعار ایشان است
خواهند نمود مثل اینکه حالا سه سال زیاده تر
نیست که سیو گرس بطور حتمی اطمینان داده بود
و عهد و پیمان کرده بود که افغانستان کلیتاً در تحت
حمایت انگلستان و احدی را حق مداخله در آنجا نیست

دیگر این صحبتها همه و منازعه را علت چه و نقض این معاهده را
سبب چه بود اگرچه نقداً بر حسب ظاهر
باین قرارداد نامه جدید دلها را خوش کرده و سرها را
میپیچانند لیکن البته وزرای انگلستان این
معنی را خاطرنشین خود نموده و این مطلب را سهل
نشمارند که روسها این حرکت را محض خوشنودی
کمیسرهای انگلیس کرده اند و رضی براین امر شده که مابین
ایشان و انگلستان درباره معاملات آسیائی دوستی
بوده و صورت ظاهری پیدا نماید ولی
یقیناً مطالب مفیده خود را از دست نداده و سد
طریق پیش قدمی او هرگز نخواهد شد
حالا بنا بر بعضی مصالح بنای خوش رفتاری گذارده

و تعویق در پیش قدمی خود انداخته و قدم خود را عقب
کشیده مقصود کلی او استیلای بر افغانستان است و انتظار
وقت را میکشد
ما نیز این فقره را مکرراً گوشزد کرده و مکرراً با دلائل و براهین
عدیده ثابت نموده ایم که هر گونه عهدنامه و قرار
داد نامه معین و مقرر شود حکام سنت پطرزبورغ
ابداً اعتنائی بآنها نداشته و نخواهند داشت
چنانچه روزنامه نگاران روس علانیه زیر این قرارداد
نامه جدید زده اند و بدیهی است که بدون رضا
و اجازه حکام سنت پطرزبورغ اخبارنگاران مزبور نمیتوانند
چنین مطالبی را طبع و نشر دهند
پس معلوم میشود که از جانب حکومت روس با ایشان

اشاره شده و نشر این مطلب را اجازه داده اند

پس رأی روسها بر این است که عسکرهای ما بزودی از طریق

ایران بترکستان مراجعت نموده و از راه افغانستان

نروند و برحسب ظاهر مقصودشان از این

فقره این است که طریق ساخت و سازش ایشان

در هرات و سایر بلاد شمالی افغانستان مفتوح باشد

پس واضح شد که روس میل ندارد که طریق پیش قدمی او

مسدود شود در این صورت بر ما لازم است

که حتی الامکان با کمال عجله تهیه دیده و تدارک

کامل از برای قشون خود ببینیم و هرچه معارضین

حکمت عملی هندوستان فریاد کنند که مصارف

قشون زیاده خواهد شد و حاجت بتهیه قشون

نیست اعتنائی باقوال ایشان ننمائیم

چه هرکس سرعت قدم روس را دیده باشد که چگونه

از کنار بحر خزر خطهٔ آسیای مرکزی را اسیر نمود بر او اظهر

من الشمس خواهد بود که آینده قوه و استعداد روس

بدرجه خواهد رسید که بالمره نفوذ ما را از آسیای وسطی

زایل خواهد نمود و سعی مینماید که اقتدار و عظمت

شان ما را در مملکت هندوستان بجنبش درآورد

پس وقتیکه این فقره را تصدیق کردیم و دانستیم

که روس در صدد تهیه و تدارک است و آنی

از لوازم محاربه غفلت ندارد بر ما لازم و واجب

میشود که تدارک جنگ را برای خود دیده مسامحه

و اهمال را کنار گذارده مردانه ایستادگی نمائیم

انگلیس و عثمانی

کوه نور مینگارد که سر درمند ولف
که چندی قبل از جانب دولت قوی‌شوکت انگلیس
بطور سفارت مأمور باسلامبول شده بود که نامه
ملکه انگلستان را از نظر سلطانی عثمانی گذرانیده
و در باره معاملات مصر با وزرای ایشان گفتگو نماید
و از آنجا بمصر رود هنوز در قسطنطنیه مشغول گفتگوست
قبل از آنکه نامه ملکه انگلیس را بحضور سلطان ببرد
وزرای عثمانی از مضمون نامه مستحضر شده گوشزد
سفیر موصوف نمودند که بعض نکات و مطالب
در مضامین این نامه مندرج است که منافی اتحاد
و دوستی این دولتین بهیتین است و با این نکات

و بجهتی ملکه انگلیس و سلطان عثمانی مباینت دارد
و با این ارتباطی که مابین این دو دولت قوی‌شوکت است
موافقت ندارد بعضی الفاظ در او مندرج است
که شایسته شان و احترام سلطانی نیست
تا در حضور اعلیحضرت ایشان خوانده شود
لابد سفیر انگلیس در صدد اصلاح مضامین آن برآمده
و بعضی الفاظ او را تغییر و تبدیل داده
و از لحاظ اعلیحضرت سلطان عثمانی گذرانیده و جوابهای
ملکه انگلستان را رسانید پس از آنکه نامه
مزبور از نظر سلطانی گذشت سعید پاشای
صدر اعظم عثمانی موافق قاعده و قانون و مطابق
اصول و از اکنون همه روزه در باب معاملات مصر

با سفیر موصوف مشغول مباحثه و گفتگو بودند
که در این اثنا مفسده بلغارستان بروز کرده و سعید
پاشا از وزارت معزول و دیگری بجای مشارالیه
بمنصب وزارت منصوب شده گفتگوی
معاملات مصر بحال خود باقی و مطالب سالف
بعهده تعویق افتاد
اما تاکنون این مطلب مخفی و بمعنی مستور است
که علت این تغییر و تبدیل وزارت چه و باعث
معزولی سعید پاشا از صدارت کدام
هرکس بخیال خود عزل وی را معلل بعلتی مینماید
و از برای او جهت و سببی میشمارد ولیکن از بعض
وقایعات سالفه و حادثات ماضیه میتوان

استدلال کرد و استنباط نمود که علت معزولی
مشارالیه این بوده که با حکومت انگلیس در خصوص
معامله مصر بیک سبک و طریقه سلوک و رفتار
ننموده که بطور خوبی و بوجه حسن فیمابین
دولتین مشارالیهما تصفیه و ختم عمل شود
و نیز گمان اینهم میرود که علت معزولی مشارالیه
مفسده بلغارستان و مسئله روم ایلی شرقی باشد
باین معنی که اگر در ابتدا اهمالاتی ننموده و بطور
قاعده و قانون و از روی رسم و راکون ترتیب
پلتیکی تنها را ملحوظ میداشت هر آینه امروز
پرنس بلغارستان اینطور دلیرانه قدم جرئت پیش
ننهاده و بیباکانه حرکت ننموده و جسورانه بر رو

با سفیر موصوف مشغول مباحثه و گفتگو بودند
که در این اثنا مفسده بلغارستان بروز کرده و سعید
پاشا از وزارت معزول و دیگری بجای مشار الیه
بمنصب وزارت منصوب شده گفتگوی
معاملات منظر سجال خود باقی و مطالب مسئول عنه
بعهده تعویق افتاد
اما تا کنون این مطلب مخفی و بمعنی مستور است
که علت این تغییر و تبدیل وزارت چه و باعث
معزولی سعید پاشا از صدارت کدام
هر کس بخیال خود عزل وی را معلل بعلتی مینماید
و از برای او جهة و سببی میشمارد ولیکن از بعض
وقایعات سالفه و حادثات ماضیه میتوان

استدلال کرد و استنباط نمود که علت معزولی
مشار الیه این بوده که با حکومت انگلیس در خصوص
معامله مصر بیک سبک و طریقه سلوک و رفتار
ننموده که بطور خوبی و بوجه احسن فیما بین
دولتین مشار الیهما تصفیه و ختم عمل نشود
و نیز گمان اینهم میرود که علت معزولی مشار الیه
مفسده بلغارستان و مسئله روم ایلی شرقی باشد
باین معنی که اگر در ابتدا بی مبالاتی ننموده و بطور
قاعده و قانون و از روی رسم و زاکون مراتب
پلتیکی را ملحوظ میداشت هر آینه امروز
پرنس بلغارستان اینطور دلیرانه قدم جرأت پیش
ننهاده و بی باکانه حرکت ننموده و جسورانه بررو

شرقی حمله نیاورده و پیش قدمی نمینمود
الحق پرنس بلغارستان نه موافق عهدنامه منعقده
در برلن عمل نمود و نه روابط سلاطین عظام را
منظور نظر داشت بلکه بطوری گستاخانه
حرکت نمود که اگر هر آینه در آینده سلسله یاغیگری
مشارالیه را انقطاع ننمایند احتمال آن میرود که
در آینده مجدداً یک جنگ و جدال عظیمی در ممالک
اروپا بظهور رسد از اخبار تلگرافی استنباط
و استدراک میشود که سلاطین اروپا متفق‌اند بر اینکه
معامله بلغارستان موافق عهدنامه برلن ختم و تصفیه شود
باسمیعی که مفسده و شورش حالیه برطرف و برای
امنیت آینده نیز قراری در کار بدهند

لیکن سخن در اینجاست که هر قرار و مداریکه
از جانب سلاطین اروپا در این باب داده شود
و هر مطلبی که از ایشان بروز نماید و هر رائی که از ایشان
بعرصه ظهور رسد محل اعتماد و اسباب اطمینان
نیست چراکه خیالات ایشان خالی از خدشه
و بدون خطر و اندیشه نخواهد بود
این مطلب بسی ظاهر و علانیه است که اتحاد دولت
روس و آلمان و اتریا و در خلوت با یکدیگر ملاقات
کردن اینها منافی و مخالف مقاصد و مطالب انگلیس
و عثمانی است بجهته آنکه بجز دیگه دولت انگلیس
خواست رابطه اتحاد خود را با عثمانی محکم نماید
واقعه حیرت انگیز بلغارستان پیش آمد

پس اگر قضیهٔ بلغارستان و روم‌ایلی شرقی بصورت
سلاطین ثلاثه متحده تصفیه شود مسلماً موافق میل
و اراده سلطان عثمانی نخواهد بود بجهة اینکه تمام
این وقوعات و مفسده و شورش بلغارستان
و انقلاب وزارت عثمانی از وساوس و دسایس
سلاطین مشارالیهم دانسته میشود زیراکه تمام خیال
ایشان مصروف براین است که سلطان عثمانی را بداخله
مملکت خود مشغول ساخته و اتحاد و یکانگی فیمابین
مشارالیه و انگلستان صورت وقوع نپذیرد
باحتمال اینکه جنگی که در آینده مابین روس و انگلیس در مسایل وسطی
واقع میشود سلطان عثمانی با انگلیس شرکت و
موافقت ننماید و این وقوعات اسباب

تشویش دولت عثمانی شده
سابقاً خبری رسیده بود که سفیر انگلیس کاری از پیش نبرده
و مقاصد دولت مشارالیها را انجام نداده و عازم حرکت
ولی این اوقات خبر رسید که سلطان عثمانی خیال
دارد که با سر ورنبند ولف گفتگو نماید لهذا حرکت
مشارالیه بعهده تعویق افتاد
در واقع اگر انگلیس خواسته باشد که سلسله اتحاد و دوستی
و رشته ارتباط و یکانگی با عثمانی را قطع ننماید و فیمابین
ایشان بصلح انجامیده قطع گفتگو و حل ماجرا شود باید قشون
خود را کلاً از مصر رجعت داده و دست اقتدار
سلطان عثمانی را بر آن مملکت گذارده کلیهٔ عمل آنجا را
مستقلاً واگذار بسلطان معظم الیه نموده دست تصرف

بکلی کوتاه نماید   اعتقاد ما بر این است

که اگر دولت انگلیس تغییر و تبدیلی در پلتیک خود ندهد

و بخیال حالیه خود باقی بماند   دولت عثمانی هم رابطه

اتحاد خود را با دولت انگلیس محکم ننماید

در واقع دسته وزرای لیبرال در باب پلتیک

مصر و تصفیه عمل آنجا عاجز شده و بهیچ وجه کاری

از پیش نبردند   همچنانکه در روزنامههای سابق

ذکر نموده ایم   و اگر هر آینه دسته کنسرواتیو نیز

معامله مصر را با سلطان عثمانی تصفیه ننمایند   همان

سختی و دشواریها که پیش آمد دسته لیبرال شد

برای ایشان نیز در پیش خواهد آمد

حکومت انگلیس و هندوستان

روزنامه نگار کوه نور مطبعه لاهور مینگارد که غفلت

و انقلاب معاملات سرحدات یک عالمی را باین سوی

متوجه ساخته اینکه بر دولت انگلستان که در تیپ است

قوی و واجب و لازم است که درباره ترقی دادن قوه

متصرفات آسیائی خود زیاده از سابق توجه خود را

مبذول دارند   گرچه علی العجاله انگلیسرا بهمعنی نموده ایم

شد که در اینوقت متصرفات آسیائی ما نهایت استحکام را

دارد   و همچنین مدبران سلطنت از نصفه مائه حالیه

تاکنون توجه مخصوصی برای استحکام سرحدات شمالی

هندوستان بکار برده اند   با وجود آنکه از ناحیه

حدود شمالی حکومت هندوستان تا سمت کنار

شرقی رود جیحون محدود بود   و در آن سمت شمال

یک جمعی از مهاراجه گان پنجاب سلطنت داشتند
و همه مردمان شجاع و دلیر و با کمال اقتدار حکمرانی
مینمودند   با وجود این دولت متبوعه ما از روی دور
اندیشی و پیش بینی چندین کرور روپیه بمصرف
رسانیده بملاحظه حفظ ماتقدم کراراً بر مملکت افغانستان
حمله نمودند   با وجود این همه خیالات متضاده
وزرای ما و قواعد و قوانین ملتی انگلستان و دسته های
مختلفه آنها تا کنون این طور بند و بست کامل برای
سرحدات شمالی هندوستان بکار نبرده اند که
لا اقل دویست و سیصد سال اسباب آسوده گی و اطمینان
قلب برای ما حاصل شود
هر یک از حکام وقت هندوستان اغلب از اینکه از اهالی

هند بوده یا اجنبی همینکه بر تخت حکمرانی می نشست همیشه
اوقات از حکومتهای اطراف شمالی هندوستان در خوف
و خطر بوده و مضطرب الحال میبود که مبادا از آن دیار
وسیع آسیای وسطی خطری دامنگیر او شود
با وجودیکه خانواده سلاطین چغتائی زیاده از دویست
سال با کمال اقتدار در مملکت هندوستان حکمرانی
نموده اند   باز در این اواخر یعنی در عهد سلاطین
مغول از زمان سلطنت اکبر شاه الی محمد شاه کراراً
با ایرانیان و افاغنه مقابلها نمودند تا مادامیکه سلطنت
دهلی که پای تخت تمام هندوستان بود بتوسط تمکن
قشون جرار با استعدادی سرحدات شمالی هندوستان را
محکم نمینمود بمهام امور داخله مملکت نمی پرداخت

بلکه بدون استحکام سرحدات نظم داخله مملکت
برای او ممکن نبود

در این سنهٔ ۱۸۸۵ عیسوی بواسطه معاملات شمالی هندوستان
و رقابت با دولت انگلیس عقلا و دانشوران هندوستان
را از جنبش خیال و رای دو فرقه تصور باید نمود
یک گروه از آنها عموماً رایشان این است که عظمت
قوه و اقتدار دولت انگلیس نه همین برای راحت
و آسایش خلایق مفید و بی‌نظیر است بلکه در دولت
و اقبال و استعداد و قشون هم در تمام روی زمین عدیم
و نظیری برای او نیست
دولت انگلیس است که در زمانهٔ ماضیه در تمام فرنگ
و آسیا چنان کارهای نمایانی از او بظهور رسید

که تمام عالم بزرگی و عظمت او را قبول کردند
پس ابتداءً بر دولت ما رالیها مناسب این بود
در عهد فرمانفرمائی لرد جان لارنس، از زمانیکه
برای اوزبک و خوانین تورانی مانند خوقند
و بخارا و خیوه و غیره از تعدیات روس تنگ
آمده و از ما استمداد جستند همان زمان خوب بود
که ما بملاحظه استحکام هندوستان ایشان را بوجه
نقد و قشون امداد کنیم تا عظمت و اقتدار انگلستان
در کناره بحر خزر محکم شود ولو اینکه در این معامله
صد یا دویست کرور روپیه بمصرف میرسید
لااقل امروز در مملکت آسیا بملاحظه وسعت
متصرفات و حکومت عادلانه که داریم اول درجه

سلطنت روی زمین بودیم و شاهنشاه تمام
آسیا شمرده میشدیم و آن نعمت نه همین برای
فواید مملکتی ما مفید بود بلکه وسیله برای حفظ ما تقدم
محافظت هندوستان ما دانسته میشد زیرا که مملکت
هندوستان بمنزله تیول گران بهائی است که گویا [illegible]
انگلستان بطور ارثیه بما رسیده است و مملکتی است
که فقط حکمرانان جزو هندوستان سالی پنجاه کرور
روپیه بطور خراج بما میدهند تمام ملت انگلستان
لهذا بواسطه این آبادی وسیع زرخیز همه را صاحب
دولت معظمه بواسطه این مملکت است که اقبال
و اقتدار ما بر تمام اهل دنیا ظاهر شده است
رعایا و قشون هندوستان همیشه برای محافظت

متصرفات ممالک اروپا و افریقای ما بجان و مال
و خالصا مخلصا ما را امداد کرده اند و کارخانهای تجارتی انگلستان
بالطبع زراعت همین هندوستان روز بروز
روی بترقی است پس برای محافظت چنین
مملکت گران بهای پر منفعه لازم بود که ما با اهالی
ترکستان و تاتار و ایران اتفاق بنمائیم تا آنکه قوه
و اقتدار ما در تمام آسیای وسط و شمال آسیا
درجه اول تصور بشود و گو اینکه اثر ما نه از دست
رفت و آنچه بایستی از قوه ما بفعل آید رقیب
آسیائی ما از پیش برد با وجودیکه دولت [illegible]
در مقابل دولت و استعداد ما هیچ نمی‌نماید
لیکن خیال و اعتقادات متضاده مدبرین سلطنت

و قوانین مختلفه ملّت انگلستان وضعی بدست ایشان
داده که هر روز بعوض اینکه قشون ما در سرحدّات
افغانستان جمع شوند آنها قشون خودرا بدرب
دروازه مشهور هندوستانیکه ما برای محافظت
آن دو نوبت با دولت ایران زد و خورد نمودیم
رسانیده و قصد فتح آنجارا داشته باشند
لیکن حالا هم هیچ محلّ اندیشه برای ما نخواهد بود بقدر
همّت و استقلال در کار برای ما لازم است والّا
از جهت ملّت و رعیّت و کثرت قشون هیچ
نقص در ما نیست برای چند مدّتی باید از خیالات
تاجرانه اجتناب کرد که برای استعداد و ترتیب لوازم
ضروریه است آنوقت میتوانیم که در نظر اهل دنیا

جلوه دهیم که چنین دولت با استعداد با اقتداری
مانند دولت انگلیس در روی زمین موجود است که
ثانی نظیر برای او ممکن نیست
رأی فرقه دوّیم براین است که ملّت و دولت ما
صاحب حرص و شره نمیباشند بلکه درستی و ت
و انصاف و مروّت خاصّه در حقّ کافه بنی نوع انسان
ایشانرا برکت ایزدی تصوّر باید نمود بنابراین برایشان
واجب است که در عوض معاملات خارجه مملکت
توجّه خودرا بسوی داخله مملکت مصروف دارند
دلائلیکه موافق آراء فریق اوّل دولت بر ناحیه کابل
بدون جهة و سببی دست اندازی نموده و قریب پنجاه
کرور روپیه بباد داده علاوه بر آن هزار نفوس

محترمه را بر خاک هلاک انداختند لیکن ازین
عمل بیمعنی جابرانه هیچ فایده و بهره دستگاهی
برای انها حاصل نشد اکنون بملاحظه اصلاحات حالیه
سرحدات برای انها مناسب است در مهما امکن
پنج الی ده کرور روپیه بمصرف رسانیده و سرحدات
شمالی هندوستان را مستحکم نمایند و دست خود را
بر روی قلب حکمران افغانستان محکم نگاهدارند یعنی
اورا با خود یکدل و یکجهت سازند که اگر احیاناً خدای
نخواسته یک هیجه بوقوع در پیش آید سمت شمالی
رودخانه سند واطراف شهر و کوه سلیمان را میدان
خود برای جنگ و محاربه قرار دهند و ضمناً گاهی از
وفاداری اهالی هندوستان را در خاطر خود نگاه دارند

اینگونه آراء و خیالاتی را که ذکر نمودیم فقط در انگلستان
تنها از آنیست که ملاحظه وزرای لیبرال و کنسرواتر
در مدّ نظر باشد بلکه در هندوستان هم ازاینگونه
خیالات در میانه رعایا و روسا و اعیان مملکت
نیز یافته میشود لیکن اشخاصیکه زیاده راحت
طلبند رای فرقه آخر را بیشتر می پسندند ولی آنکه
انقلاب حالات را از روی دقت نظر مینمایند
و توجه مخصوصی دراین باب دارند و کثرت ثروت
و تجمّل را بیشتر طالبند و زیاده طالب قیام امور آن
مردمان متمدّن هستند این اشخاص آراء اوّل را پسند
مینمایند بهر حال پس در میان این آراء متضاده
اهالی انگلستان و غیره یک قول ثالثی لازم دارد

که حکم واقع شد در آینده تصفیه خیالات متضاده
ایشان در انظار وضوح ظاهر و آشکار نماید
در این باب شکی نیست که حالا قریب دویست سال
شد که هندوستان متعلق بدولت انگلیس است و در آینده
هم مملکت مزبور در تصرف او خواهد بود هندوستان
بمنزلهٔ معدن گران بها است بجهة انگلستان از ابتدا
انگلستان چندین هزار کرور برای آبادی این مملکت
صرف رسانیده است اکنون هم محض تعقیب آبادی
و محافظت آنجا اگر هر ساله یک چندین کرور دیگر هم لازم
بود البته دریغ نباید کرد

حالات آسیای وسطی

اخبار نگار اوده اخبار مورخه سیزدهم ربیع الاول مینگارد

که شخصی مینویسد که در این اوقات
کسانیکه صورت معاملات و حالات آسیای
وسطی را مینگارند وضمناً آراء و عقاید خود را ظاهر
ساخته اند که هر زمانیکه مابین انگلیس و عثمانی و ایران
و افغانستان درستی و اتحاد واقع شد این جمله بالاتفاق
کمر روس را گرفته و مملکت قفقازیه پرتاب خواهند
و مواضعیکه در خطهٔ آسیای مرکزی فتح نموده از تصرف
او بیرون خواهند آورد لیکن حالا از یکصد و پنجاه
سال قبل تا حال هر وقتیکه در پیش آمده لازم است
که مسئله هرات و قصبات نظر نموده و پیش آئیم
سنه ۱۴۹۳ عیسوی که شاه سلطان حسین بر تخت ایران
متمکن شده بود در آنوقت بر شهر قندهار شد بار

مواضع مفتوحه خود حکومت داشت و بنابراین شاه
عباس در تیم فتح کرده بود شاه موصوف میخواست
که طوایف غلزائی و ایرانی را بطرف خود بکشاند
همیشه بر رؤسا و سرکردگان آنها وجه نقد و فروی
تقسیم مینمود و از باج و خراج سالیانه آنها تخفیف
کلّی داده بود و این افعال منصفانه آن پادشاه
که محض جذب قلوب اهالی آنجا بود علّت این شد که
ایشان هم متابعت پادشاه ایران را قبول نمودند
و هیچوقت قصد آزادی خود را ننمودند لیکن پادشاه
بعد از او این مطلب را پسند ننموده زیرا که بسیار
متلوّن المزاج و قسیّ القلب بود لهذا ایرانیان بنای
ظلم و جور و تعدّی را نسبت بافاغنه گذاردند

غلزائیها از این کار آزرده خاطر گشته بنای اعتراض را
گذاردند ولو آنکه برحسب ظاهر خیال غدر و فساد را
نداشتند لیکن وضع بیک نوعی شد که اسباب
خوف و وحشت برای پادشاه و وزرای او فراهم
آمد عاقبت کار منجرّ باین شد که گرگین خان که
از اهل گرجستان و جدید الاسلام بود و در قشون
ایران سردار باکفایتی دانسته میشد سی هزار قشون
همراه او بجانب قندهار فرستاده که آنها را در تصرّف
خود درآورد و با او حکم شد که بهیچ وجه بموافق میل و اراده
اهالی آنجا حرکت ننماید و از هیچکس مطلبی نپذیرد
گرگین خان برای این کار موفقیت مخصوصی داشت
زیرا که ایشان را لایه متصف بدو صفت بود یا آنکه سپاهی

خوب بود دیگر آنکه جهاندیده و جنگ آزموده و غیور بود
غلزائیها مقصود شان این بود که تعدی بر آنها نشود
چون سردار ایرانی داخل قندهار شد ایشان سر اطاعت
پیش فکندند و او را استقبال نمودند ست رالیه
در عوض بر صغیر و کبیر و اعلی و ادنای آنها بنای ظلم
و سختی را گذارده و با آنها بطور عدالت حرکت میکرد
پس از پانزده سال که جور و اعتساف او بالا گرفت
هجوم آورده گرگین خان را بقتل رسانیدند
و میرویس در ریاست قندهار را متصرف گردید پادشاه
ایران برای فتح ناحیه قندهار در عوض فرستادن قشون
حکم داد که سفیری فرستاده شود چنانچه جانی خان
نامی را بسفارت فرستادند ست رالیه پس از

ورود با فاغنه اظهار داشت که اگر شما را اصلا سنیه
قشون ایران باینجا بیاید و هرگاه راضی بر مطلب
شدید از خون گرگین خان و همراهان او معفو خواهید
بود جانی خان فوراً محبوس گردید میرویس
در انتظار حرکات دولت ایران بود که آیا چه واقع
خواهد شد و برای بند و بست و تهیه خود طول مدت را
غنیمت دانسته طولی نکشید که محمد خان حاکم هرات
از جانب ایران بطور سفارت بقندهار روانه شد
ست رالیه در یکوقتی با طوایف غلزائی درست
و یکجهه بود لیکن در این نوبت نتیجه سفارت
با سفارت جانی خان یکسان شد ست رالیه را
نیز محبوس نمودند در این نوبت ایرانیان

شمشیر از نیام کشیده با افاغنه جنگیدند در فاصله
هجده ماه چهار نوبت شکست بر ایشان وارد آمد
آخر الامر خسرو خان سی و دو هزار قشون ایرانی را برداشته
و بقندهار حمله آور شده و میرویس را شکست فاحشی
دادند و در سنه هزار و هفتصد و یازده و دوازده
قندهار در تصرف ایرانیان در آمد در این میانه
دو ثلث قشون ایران هلاک شده بودند لهذا
بقیة السیف ایشان قصد مراجعت بایران داشتند
که میرویس شانزده هزار قشون را با خود برداشته
مراجعت بقندهار نمود و محاربه درگرفت خسرو خان
بقتل رسید [illegible] مقدمة الجیش قشون ایران
بود و با خصم جنگ خطائی کرده بود این قضیه در سنه

هزار و هفتصد و سیزده واقع شد باز ایرانیان در سنه
هزار و هفتصد و چهارده بقصد استیلای بر قندهار قشون
بسیاری فرستادند در این نوبت محمد رستم خان
نامی بسرداری قشون ایران بر قندهار حمله نمود عاقبت
کار او بجائی کشید که بتنهائی روی بهزیمت گذارده و
جان خود را بسلامت در برد
از آن بعد شاه سلطان حسین و وزرای آن درصدد
رؤیت میرویس بر نیامده و متعرض قندهار نشده اند
لیکن هرات در آن وقت در تحت حکومت ایران
بود و محمد خان نامی از قبل ایران در آنجا حکومت
داشت و طوایف افاغنه ابدالی در سمت شمال
قندهار سکنی داشتند تا آن زمان همه اطاعت ایران را

قبول نمودند ولی مشروط باینکه شاه معروف
بهمان قسم که شاه عباس با ایشان معمول میداشت رفتار
نماید

حاکم هرات رعایت حال ایشان را منظور نداشته
عبدالله رئیس طایفه ابدالی را بقتل رسانید
اسدالله خان پسر او سر یاغیگری پیش گرفته و درصدد
خونخواهی پدر خود برآمد با محمد زمان خان حاکم هرات
بنای منازعه را نهاده اندک کار بمحاربه کشید
تا اینکه در زنده آور فیمابین ایشان جنگ سختی درگرفته
حاکم هرات شکست فاحشی خورده اسدالله خان بدست
خود او را بقتل رسانیده روی بجانب هرات نهاده
و تمام قشون افاغنه را از هرات اخراج نموده و شهر را

در سنه هزار و یکصد و هفده حکومت آزادی کرد
در سال بعد از آن اسدالله خان شفیع قلی میرزا در کهریز
شکست داده و هشت هزار سپاه ایرانی را بقتل رسانیده
و خود او را هم بقتل رسانیده

غلزائیها بسرداری محمود پسر میرویس بقیه قشون او را
تعاقب نموده در فراه شکست و هزیمت دادند
محمود متوجه بسوی ایران گردیده و قشون خود را برداشته
روانه دشت سیستان شد کرمان را در تصرف خود
درآورد یکفوج از قشون ایران بسرداری لطفعلیخان
نامی برای مقابله محمود روانه گردیده و محمود را شکست
داد لیکن شاه را لیه اعتنائی باین شکست نکرده
سنه هزار و یکصد و بیست و در علیسوی مجدداً

بیست و پنج هزار نفر قشون برداشته و بجانب سیستان
روانه گردیده و بر قلعه کرمان حمله آورده در این نوبت
شکست خورد. با وجود این حاکم کرمان مبالغ وجه نقد
بطور رشوه کلی بمشار الیه فرستاد که متعرض نشده برود
محمود مزبور صرف از آنجا روی بجانب یزد نهاده در آنجا
نیز شکست فاحشی باو رسیده و عازم صفهان
گردید صدر اعظم ایران وقتیکه شنید مشار الیه
روی بجانب صفهان میرود مبلغ خطیری بطور رشوه
بجهة او تعیین نمود در رفتن بجانب صفهان از او توقف دارد
مشار الیه اعتنا ننموده این معنی را قبول نکرده در گلن آباد
که بفاصله نه میل از صفهان واقع است فرود آمده در
هفتم ماه مارس سنه هزار و هفتصد و بیست و دو

عیسوی پنجاه هزار قشون ایرانی با بیست عراده توپ با
بیست هزار قشون گرسنه بی سر و پا شکست دادند
پس از هفت ماه به شاه سلطان حسین مجبور گشته اطاعت
محمود را قبول نمود لهذا سلطنت ایران بر حسب
وقعه که بطایفه غلزائی رسید محمود پسر میرویس
از حرکات دلیرانه خود اسم بزرگی بلند کرد فتوحات
بسیار کرد عاقبت الامر از کثرت ظلم و تعدی و عیش
و عشرت مخبط گردید بالاخره در سنه هزار و هفتصد
و بیست و پنج در سال سیم حکمرانی وفات کرد
عموزاده او اشرف خان جانشین وی گردید پس از
پنج سال حکومت نادرشاه بروی غالب آمده
او را شکست فاحشی داد گویند اشرف خان در صحرا

نوروی بود   عاقبت شخص بلوچی او را بقتل رسانید
از آن بعد سلطنت افاغنه در ایران منقرض شد
سرجان مالکم مینویسد که قتل کردن تمام افاغنه و مجروح
شدن آنها در مقابل آن ظلم هائیکه از ایشان نسبت
با ایرانیان بظهور رسیده بود ادنا معاوضه شمرده میشد
چه در مدّت هفت سال قریب دو کرور از رعایای
ایران را هلاک کرده   و ناحیه های معموره ایران تماماً
ویرانه شده بود   و عمارتهای عالی با زمین یکسان گردیده
و تمام این خرابیها بدست این دشمنهای جابر خونخوار
شده بود   که نه قابلیّت حکومت را داشتند و نه اصلاح
این خرابیها را میتوانستند نمایند
و فریزر صاحب مینویسد که در این هفت سالیکه ایران در تصرّف

افاغنه بود   یک ثلث از تمام اهل ایران هلاک
گردیدند   آب باکثر مزرعه ها نرسید   بارنده گذشته
زراعات بالمرّه معدوم و نابود گردید   اکثر عمارات
عالی را بالمرّه خراب و منهدم نمودند   محاربه افاغنه
در ایران بمنزله طوفانی بود   بهر سمتی که روی مینهادند
ما فوق ظلم و تعدّی در حقّ اهالی بعمل می آوردند
هرچه میخواستند بیغما میبردند   بر هر طعمه که دست میگذارند
تمامی آنها را غارت میکردند   عاقبت استعداد آنها
کم شد   زیرا که پشت نوبت با دلیران جنگیدند
طلب نمودن معاون و امدادی از افغانستان برای ایشان
دشوار آمد   لاعلاج از مکان غیر برفتن خود افزودند
و ایشان هم قابل غلبه نبودند   زیرا که ایشان را هم

صدمات سخت بر شیعیان وارد آورده و بعضی وحشت
کردن سنیان ظالم برای ایشان ناگوار بود
این بود که جمعی از سرداران ایرانی در دشت مغان
قریب کنار آب ارس جمع شده و طهماسب قلیخان را
در بیست و ششم ماه فوریه سنه هزار و هفتصد و سی و شش
برای سلطنت ایران انتخاب نمودند و باسم نادرشاه
بر تخت ایران متمکن گردید قبل از این واقعه یعنی از سنه
هزار و هفتصد و سی و یک الی سنه هزار و هفتصد و سی و شش
بغداد را فتح کرده بود و سردار عثمانی را موسوم به توپال عثمان
شکست فاحشی داده پس از آن قشون روس را که
از دار غنیه و گرجستان تجاوز کرده و پیش آمده بودند
زنهار شکست داده و بعقب نشانید

الحق نادرشاه اسم بزرگی در شجاعت و دلاوری
حاصل نمود بطوریکه در خطهٔ آسیا ثانی نداشت
در آن وقت هشتاد هزار نفر قشون با خود داشته
و بقصد فتح قندهار عازم هرات و فراه گردید و بدون
جنگ و منازعه مواضع مذکوره را بحیطهٔ تصرف درآورد
بیست هزار افاغنه بسرداری میرحسین قصد جلوگیری
نادرشاه را نمودند و حال آنکه خیال خامی بود زیرا که
این قلیل جمعیت افاغنه نمیتوانست جلوگیری از آن همه
قشون قهار بنماید   چند روز بعد نادرشاه
از رود خانه عبور و روی بجانب قندهار آورد و قسم یاد کرد
که اگر محصور واقع شده خود او سر تسلیم پیش نهند و حال آنکه
در محاصره ماند و دست از جنگ برداشت

بالاخره امیر حسن با قشون او شجاعت نمایانی بخرج داده
و شکست فاحشی بار دیگر بنادر وارد آورد لیکن عاقبت
مغلوب گردید پس از آن باین شرط حکومت
قندهار را تفویض بامیر حسن شد که یک قسمت از قشون
افغان ضمیمه قشون ایران شود

در وقتیکه نادر شاه در محاصره قندهار بود ایرانیهائیکه
رؤسا و وزرای سلطنتی هندوستان بودند بتوسط
سرداران ایرانی بطور پنهانی برای نادر شاه مراسلات
میفرستادند که حالا موقع فتح هندوستان است
هرگاه اقدام در این خصوص نماید به مملکت هندوستان را بزودی
و آسانی فتح خواهید نمود نادر شاه از مطالعه نوشتجات
ایشان بخیال فتح و تصرف هندوستان افتاده عازم

هندوستان گردید قدیم مورخین از زمانیست
که میگفتند هر کس قندهار را متصرف باشد با کمال راحت
فتح هندوستان از برای او ممکن است بمعنی که از آنجا بآسانی
بولان پاس گرده بکنار رود سند و از کنار رود سند بدون
مشقت وارد هندوستان شود بخصوص که در آن زمان
نادرشاه را اقبال مساعدت مینمود با وجود این
معلوم نیست که بچه خیال نادرشاه قشون خود را از دره
بولان در رود سند عبور نداده و از این راه دهلی و هندوستان را
فتح نمود و بچه جهت از آنجا بکابل و جلال آباد رفته و
قشون خود را بوادی پیشاور آورده و از آنراه به خاک
هندوستان آمد مستر بالد فورس ذکر نموده
این خیال لغو یکه مستر سایکس ذکر کرده ایرادات بسیاری

وارد آورده و میگوید این چه مطلب است که سر سلیگ
گفته که از قندهار از راه درهٔ بولن و رود سند گذشته
و از راهیکه در سکر است هر قشونیکه باشد با نهایت
آسودگی و راحت هندوستانرا فتح خواهد کرد
ما در این مقام ذکر اسکندر و چنگیز خان و امیر تیمور را نمیکنیم
لیکن بابر شاه و نادر شاه و شاه زمان این شاهان
از راه درهٔ خیبر هندوستان را فتح نمودند
و روسها نیز برای یورش بهندوستان درهٔ خیبر را
انتخاب نموده‌اند و خود لفظ این موضع را بسیار
تعریف نموده ژنرال دمائل از آسیای وسط تا هندوستان را
پنج طریق قرار میدهد و تمام این پنج طریق از کابل سر
در می‌آورد و درهٔ خیبر را نزدیک تر و سالمتر و نیکوتر

از سر راهها ذکر کرده و ژنرال اسکبلف از بیابان
بکابل و از آنجا درهٔ خیبر را تجویز کرده هیچکس منفعت
منافی این دستور فوریس را نشده بود بجهة آنکه تمام
اهالی انگلستان درهٔ بولن را پسند مینمودند
و حال آنکه آنچه مستر الیه گفته بود بقاعده و درست
بود در باب کوه هندوکش مستر لوکر در کتاب
معروف و مشهور آسیای مرکزی خود ذکر مینماید که اگر
از هرات تا بدخشان سلسله قلاع مستحکم شود برای
متصرفات هندوستان ما سرحد خوبی خواهد شد
و برای حرکت قشون ما بسیار مفید میباشد
بهر حال بقدری راهها مستحکم میشود که محتاج بفرستادن
قشون بسیار نخواهیم بود همینقدر قشون لازم میشود

که کوه هندوکش را محافظت نمایند
پانزده هزار نفر در هرات پنج هزار در فیض آباد و
بجهة میمنه و شیرغن و سرپل هر کدام دو هزار
نفر کافی است در بلخ و سایر مواضع دیگر هیچ جه
محتاج بقشون نمیباشد لیکن یک ثلث قشون
مذکور باید سپاه انگلیسی اروپائی باشد تمام اهالی ایشان
اروپا و سرداران قشون انگلیس انهائیکه سرحدات
جدید را ملاحظه کرده اند با رای رستر بودگر اتفاق
و همراهی دارند و آراء ایشان رالیه را صائب میدانند
لیکن انچه از هرات تا فیض آباد سی هزار قشون
برای محافظت مملکت هندوستان کافی است
و طریق نها برای آمد و رفت باز خواهد ماند این فقره در این

با ینکلیجه و عقل ما قبول همچنین را نخواهد کرد اگر هر آینه
شخصی بتواند که بما هیچ تاریخی بنماید که از قندهار بطریق
درهٔ بولن و دره قانه سند کدام حمله بر هندوستان
وارد آمد ما از او امتنان حاصل خواهیم نمود
ما این فقره را ذکر کردیم که میر حسن غلزائی قندهار را چه
نوع بنادرشاه داد و این فاتح ایرانی چگونه مراعات
ایشان را منظور داشت شاید این خیال بود که چون
از ظلم و جورهای گرگین خان قلوب افاغنه بسیار جریحه
واثر غریبی در انها کرده بود و یا بواسطه اینکه چون هفت
سال مملکت ایران در تصرف افاغنه بود و سنّی های
افغانی یک ثلث از ایرانیها را بقتل رسانیده بودند
و بواسطه شیعیان عداوت سختی با انها داشتند

و چون قندهار در تصرف نادرشاه درآمد عداوت
فریقین محکم‌تر شد فغانها بهر حال سعی می‌کنند که
سد خیالات نادرشاه را نمایند لیکن بعد از فتح
قندهار بواسطه سلوک نادرشاه نتیجه برعکس گردید
طایفه ابدالی از هرات و غلزائی از قندهار قشون نادر
شاه را امداد نمودند ابدالیها دوازده هزار و غلزائیها
چهار هزار نفر ضمیمه قشون نادرشاه شد چون عده
قشون ابدالیها زیادتر بود سرداری آنها بنور محمد خان
غلزائی تفویض شد چون شاه موصوف
بکابل رسید در همین راه بسیاری از طوایف افغنه
داخل در قشون او شدند
همین فقره از برای قلت انگلیس ، کافیست که

نور محمد خان مادام الحیات بسرداری این فوج
محلی در خدمت نادرشاه بسر برد
و در ایام اقتدار شاه موصوف افواج مزبوره
دلیری و شجاعتهای بسیاری بکار بردند
و نادرشاه محبت مخصوصی با آنها داشت و همیشه
گرمی و اطمینان قشون او بواسطه افغان بود بلکه
این طایفه را بر سایر افواج و سپاه تقدم می
داشت در تمام فتوحات این فرقه شراکت
داشتند بلکه یک نوبت حفظ جان شاه
موصوف را نمودند
پس از آنکه نادرشاه بقتل رسید همین قشون
افغان درصدد گرفتن خون او برآمدند

لیکن بواسطه مخالفت قشون ایرانی ایشان
نیز مجبور شده دست کشیدند

نادرشاه از کابل بجلال آباد آمد در آنجا نیز جمع
کثیری با او متفق گردید دره خیبر را فتح نمود
و از آنجا بدشت پیشاور آمد طایفه آفریدی
دره خیبر با اورکزائی اتفاق کرده خواستند که
جلوگیری از نادرشاه بنمایند درختهای کهن را
قطع کرده درمیان دره انداختند سد طریق او را
کرده تمام طرق را خراب نمودند در آن وقت
یکصد هزار قشون همراه نادرشاه بود در دره
زور را نتوانستند فتح نمایند تا مدت یکماه جلو
ایشان بسته بود لیکن از جمله نعمتهای غیر

مترقبه که از برای نادرشاه روی داد این بود
که سلطان سرور خان که از ملک عبدالعزیز خیل
بقصد نادر آمده و ملازمت نادرشاه را اختیار
کرده بود و در قشون ایران رتبه عالی حاصل
نموده بود مشارالیه از ممالک شنواری و بلاد
کوهستانی دره خیبر وغیره اطلاع کامل داشت
قشون نادرشاه را از طریق پیش بلاق و دره
است شوای گذرانیده بوادی بارازار آورد و
این بود که از جنگ افریدی و اورکزائیها
نجات یافتند بلکه جمع کثیری از ایشان هم
داخل در قشون نادرشاه گردیدند

پس نادرشاه از همان راه بهندوستان آمد

که سابرین آمده بودند یعنی از سمت شمال شرقی
آمده بودند آخرالامر بدهلی رسید و آنجا را فتح
کرد و شهر دهلی را غارت نموده و هفتاد و
ملیون زر نقد بچنگ آورده و از همان راه مراجعت نموده
و ده لک روپیه با مالی خیبر داد لیکن آخرالامر
سرداران همین اشخاص در سنه هزار و
و هفتصد و چهل و هفت علیسوی شاه موصوف را
در مشهد مقدس بقتل رسانیدند

پلتیک انکلیس با دولت ایران و عثمانی و افغانستان

نامه نگار روده خبار نقل از روزنامجات انگلیسی
نموده مینگارد که ابتدا اینمطلب را باید دانست
که اگرچه ایرانیان و افاغنه مدتهای متمادی با یکدیگر

در منازعه بوده و مخاصمه داشته و مابین ایشان
کار بمحاربه کشیده و یکدیگر را قتل و غارت مینمودند
لیکن بسی اتفاق افتاده که در هنگام ضرورت
با یکدیگر نیز متفق و متحد شده اند
مورخ یادداشت دولت عثمانی مینویسد که جنگ
و محاربانیکه سابق براین مابین دولتین ایران
و عثمانی بوقوع پیوسته اغلب از روی تعصب
مذهبی بوده که جنگ مینمودند و عاقبت هیچ یک هم
از پیش نبردند لیکن محاربات خود را بیهوده
و پسندیده وجهاد فی سبیل الله می پنداشتند.
عثمانیها ایرانیان را کافر مطلق دانسته و با ایشان
جنگ مینمودند بطوریکه آنها را صد درجه بدتر از

مسیحیان دانسته و پیوسته امید ابراز داشتند که
با ایرانیان جنگ کرده ممالک قدیمه خود را از چنگ
ایشان در آورند و اگر هم نتوانند و از برای آنها
ممکن نشود بعض از ممالک غیر را هم حاصل نمایند
لیکن حالا بر آن خیال و عقیده باقی نمیباشند
و این خیالات قدیمه از آنها رفت
حالا بملاحظه رابطه ایران با سلاطین عیسوی مذهب
و بخیال اینکه شاید دول اجنبیه از دولت ایران
حمایت نماید و محض اینکه با دولت ایران با عثمانی جنگ کنند
رای و عقیده آنها تغییر نمود و طبایع آنها تبدیل یافته
پس حالا نه عثمانیها بر آن حالت تکبر و غرور سابق
باقی میباشند و نه آن تعصبات مذهبی در میانه

باقی مانده که همیشه ابراز داشته باشند که
نشان هلال ایشان در میدان جنگ بر نشان
صلیب سبقت خواهد گرفت همچنانکه در زمانه
نبوت حضرت محمد ابن عبد الله ان سبقت
حاصل میشد عثمانیها وقتیکه با ایران جنگ
مینمودند لفظ سنی و شیعه مابین ایشان شیوع
داشت همینطور هم در مابین ایران و افغانستان
میتوان گفت یا فقط این امر پادشاه قهار
داشت که پس از فتح افغانستان اهل سنت و شیعه
ایران را قبول نمودند و قشونی از آنها تهیه کرده و این هم
معلوم نیست که آیا چه باعث شد که باین نوع
اطاعت نادرشاه را قبول کردند

با محمدشاه که بطمع نهب و غارت هندوستان
این امر واقع شده باشد
طایفه غلزائیها که با قبایل ابدالی متفق شدند و خودشان
سلوک کردند خیالی جز خیرخواهی و یکجهتی نداشتند
بهرحال نادرشاه در سنه هزار و هفتصد و چهل و هفت
عیسوی وفات کرد بعد از او فوراً احمدشاه ابدالی
بمعاونت جمعی از قبایل مختلفه افغانستان قوه و استعداد
کامل حاصل نموده تا آنکه صاحب تخت و تاج شد
شاه الیه هرات را فتح کرده و مشهد و نیشابور را ضمیمه
متصرفات خود ساخت در سنه هزار و هفتصد
و پنجاه و هفت شهر دهلی را فتح نمود در محاربه پانی پت
طایفه مرهته را شکست داده و متصرف ساخت

پس از چند سال پسرزاده او زمان شاه بر تخت
سلطنت متمکن گردید صدمات بسیاری بر انگلیسها
وارد آورد   چون دولت ایران و فرانسه
و افغانستان با یکدیگر دوست و متحد شدند دولت
متبوعه ما بسیار خائف و هراسان گردید بقصد
اینکه دولت ایران هواخواه و طرفدار دولت انگلیس
شود سفیری بدربار ایران فرستاده امیدوار
بودیم که شاید پادشاه ایران راضی خواهد شد
قشونی برای مقابله زمانشاه بطرف هرات فرستاده
و با او جنگ نماید چون در باب عهدنامه تجارتی
و سایر امور پلتیکی در طهران گفتگو شد دولت
ایران در یک فقره فقط شکایت داشت

دولت فرانسه هم رضی بر درستی کردن ایران
و انگلیس نبود بنابراین علیه پیوسته در این باب
اعتراض مینمودند علاوه بر آن وزرای انگلستان هم
وعده هائیکه در ضمن تعهد نامه بدولت ایران داده
بودند در هر مورد مخالفت کرده وفا بآن وعده ها
نمینمودند عاقبت دولت ایران را بطوری از خود
رنجانیدند که سر جان مالکم نتوانست اصلاح مفاسد را
بنماید

چون حاجی خلیل خان در ماه شوالیه سنه هزار و هشتصد
و چهار عیسوی در شهر بمبئی وفات کرد این فقره
مزید بر علت شد بعضی مشکلات دیگر پیش آمد ما
لیکن جنازه حاجی خلیل خان را احمقانه بکشتی نموده

بمرافقت مستر پالسی روانه خلیج فارس نمودند
بخیال اینکه شاید باین تدبیر رفع رنجش ایرانیان
بشود لیکن ایرانیان از تردستی خود صاحب منصب
مزبور را مرخص نمودند

مستر پالسی میگوید که در آنوقت همه بجز اظهار داشتند
که علمای ایران و تجار بعد از آنکه خیلی متحیر شدند در آنوقتی که
سلیمان پاشا میخواست محض تشریفات جنازه
حاجی خلیل خان که وارد بغداد شده به نجف اشرف فرستاده
بشود توپ سلام شلیک نماید اظهار رنجیده است
اگرچه حاجی خلیل خان بدست کفار کشته شده و شهید است
ولی چون جنازه او مدتی با کفار بوده و کفار تا دم قبر با او بودند
بهشت نصیب او نشده و کفن سپرده شیطان

وبجهنم وصل خواهد شد حالا شما از همان راهی که
که آمده اید مراجعت کنید

الغرض حاجی مرحوم هنوز دفن نشده بود که فرانسها
مجبوراً بنای مراوده با ایران را گذارده و میخواستند
که پادشاه ایران را بر خلاف دولت روس طرفدار
خود نمایند در آنوقت با این است که حکومت
انگلیسی هندوستان غفلت داشت یا در کارهای
خود مشغول بود که هرچه پادشاه ایران اعانت
وامداد خواست حکومت انگلیس همراهی با ایران
نکرد تا در سنه هزار و هفتصد و نود و نه اوقاتیکه
مملکت هندوستان از افغانستان در اضطراب
بود در آنوقت انگلیسها محتاج بقشون ایران شده

ایرانیان بالمره عشنائی با آنها نمودند پس هیچ
محل حیرت نخواهد بود که با وجود این همه حرکات
وافعال ما دولت فرانسه در سنه هزار و هشتصد
وپنجاه بمرام خود رسید و با دولت ایران درستی
و اتحاد خود را بنوعی محکم نمود که بالمره ایرانیان صرف
نظر از ما نمودند در سنه هزار و هشتصد وهفتاد
چون دولتین روس و فرانسه در رودخانه نیمان
در یک کشتی با یکدیگر ملاقات کردند
پس از آن دولتین مشارالیهما بالاتفاق قصد نمودند
که قشون خود را بر حدات هندوستان بفرستند
حکومت هندوستان از خواب غفلت بیدار
شد مجبوراً مجبور گردید که با دولت ایران متحد شود

بلی وضع ما انگلیسها براین است که تا ما را وسیله خوف
و دغدغه از ممالک غیر برای ما دست ندهد مهیای
کاری نخواهیم شد

بهرحال عمده مقصود ما این بود که ما بین دولتین ایران
و فرانسه را تفرقه بیندازیم لهذا در فصل تابستان
سنه هزار و هشتصد و هشتاد سر جان مالکم بهمین
خیال بطرف خلیج فارس روانه شد حالا در این
مقام ذکر هم مطلب بیجا نیست که آیا در ماه مارس
سنه هزار و هشتصد و نه چه شد که مشارالیه
در ایران کاری از پیش نبرد   و مستر جانس
کار از پیش برد   با یک مطلب مناسبت است
که در این مقام ذکر نمائیم که سردار ما نسبت بحاجی

میرزا شفیع صدر اعظم ایران همینکه زبان خود را
بالفاظ ناملایم خشن گشود چه سلوک نمود
مستر جانس میگوید که بمجرد یکه الفاظ ناملایم خشن
از او شنیدم چنان دست بر سینه اش زدم
که سر او بدیوار خورد و لگدی بفانوس او زدم که
بنا یکی از اطاق بیرون رفته و سوار بر اسب شده
و بخیمه گاه خود مراجعت نمود هیچیک از ایرانیها را
جرأت آن نبود که دستی بجانب من دراز نماید
و شاید هم بعد از این واقعه بعضی از ایرانیها گفته باشند
که این شخص فرنگی نیست بلکه یا دیوانه است
عهدنامه را که مستر جانس در آغاز نهضت مابین توع
از پیش برده بود   سر جارج ولسلی   که در سنه

هزار و هشتصد و یازده بطور سفارت عازم طهران
شد بعد از امضا نمود و از دولت ایران ترضیه
خواست سفیر موصوف اختیار فوق العاده
از جانب دولت انگلیس داشت که بهر نحویکه صلاح
بداند با دولت ایران عهدنامه منعقد سازد این بود
که عهدنامه جدیدی منعقد ساخت و بالنسبه بسابق
رعایت فوق العاده نسبت بایران منظور داشت
سالی یکصد و هفتاد هزار تومان بر مدد خرج جنگیکه بایران
وارد میشد افزود از جمله شروط عهدنامه این بود
که چون دولت ایران عادی بر این است که مواجب
شش ماهه قشون خود را پیش بدهد لهذا سفیر انگلیس
حتی الامکان سعی خواهد نمود که وجه مدد خرج بزودی

بایران برسد شرط هشتم و نهم عهدنامه
مضامین عجیب و غریبی دارد و شرط آخری آن این است
در دوستی ایران و انگلیس باندازه ایست که اگر بالفرض
یکی از سلاطین اروپا با دولت ایران جنگ کند
دولت انگلیس حتی المقدور سعی خواهد نمود که مابین ایران
و آن دولت مخاصم را با یکدیگر متحد گرداند و اگر چنانچه از قوه
دولت مشار الیها بر نیاید لهذا موافق شرایط مذکوره
فوق قشون امدادی از هندوستان بمعاونت ایران
بفرستد و اگر بالفرض خود ایران قشون لازم نداشته
باشد در بیست هزار تومان دیگر بر مدد خرج بیفزاید
الغرض ترضیه کاملی از ایران بعمل آمد و فتحعلیشاه
بمحبت در باره دولت مشار الیها مغرور شد

برای آراستگی و ترتیب قشون ایران سرداری چند
بایران فرستادند که اینها مشق نظامی بیاموزند
و عمده مقصود از تعلیمات قشون ایران این بود که هیچ سلطنت
اجنبی نتواند بر هند و هندوستان حمله نماید عاقبت امر این شد
در سنه هزار و هشتصد و پنج و شش نسبت
بسنه هزار و هشتصد و سیزده قشون ایران بسیار ضعیف
و از توجه نمودن و عدم مراقبت صاحبمنصبان انگلیس
قوه و استعداد قشون ایران بالمره معدوم گردید در ثانیه
سنه هزار و هشتصد و بیست و شش ایران علاوه بر سابق
تضعیف گردید جنرال پسکویچ قشون ایران را در ایروان
شکست داد در ماه فوریه سنه هزار و هشتصد
و بیست و هشت عهدنامه ترکمان چای امضا گردید

از انعقاد این عهدنامه بالمره دولت ایران
مقیده بمعاهدات حکومت سنت پطرزبورغ گردید
و حال آنکه در همان وقت موافق شرط ششم عهدنامه
ما و ایران لازم بود که ایران را امداد نمائیم
علاوه بر اینکه امدادی باو نرسید مبلغ خطیری
هم روسها از بابت مصارف جنگ بر دولت
ایرانیها تحمیل نمودند و ما صراحةً بدولت
ایران گفتیم که ما چاره نداریم نمیتوانیم که در مقابل دولت
روس شما را امداد کنیم و بعضی عذرها آوردیم که تمام
باعث بر این شد که دولت ایران بالمره خود را
در آغوش سلطنت شمالی مملکت خود افکند
با وجود آنکه در سابق به دولت ایران گفته بودیم که شما



هرات را در تصرّف خود در آورید لیکن ما همینکه
هرات را فتح کرد در سنه هزار و هشتصد و سی و پنج
و سی و نه و سنه هزار و هشتصد و پنجاه و شش ما
با دولت شاه ایران مخالفت کردیم در سنه هزار و
هشتصد و پنجاه و هشت این مطلب را دانستیم که هرات
حقّ دولت ایران است و بر ما لازم بود که در توقف
متعرّض او نشویم پس در صورتیکه سلوک ما
با دولت ایران باین طورها بود که ذکر کردیم چگونه ممکن است
که در هنگام محاربه روس و انگلیس دولت ایران
با ما همراهی نماید و نیز ممکن نیست که با وجود دوستی
با روس هرات را متصرّف شود و ما خاموش بنشینیم

اگر هر آینه اندکی توجّه خود را بسوی افغانستان بنمائیم
که از سنه هزار و هشتصد و سی و شش عیسوی الی
یومنا هذا با آن مملکت و اهالی آن چه نوع سلوک نموده است
مزید بر عبرت و حیرت ما میشود چه در ابتدای همان
سنه مذکور امیر دوست محمّد خان یک نامه محبّت آمیزی
برای لرد الکلند فرمانفرمای هندوستان نوشت و
در آخر نامه خود بیان کرده که اهالی مشرق زمین امیدوارند
که شما مملکت افغانستان و شخص مرا متعلّق بخود تصوّر
نمائید این مطلب نیز خاطر نشین باشد که پس از اینکه
امیر افغانستان بنویسد که مرا دولت خود تصوّر کنید
در وقت و موقع اوّل کسیکه تو را انقلاب برساند او
خواهد بود بهر حال لرد الکلند موصوف

موصوف نیز در جواب امیر دوست محمد خان کاغذ محبت
آمیزی نوشت که مشعر بر الفاظ دوستانه بود و ضمناً اظهار
امیدواری نمود که افغانستان همیشه آباد و معمور و اهالی
آن با ما متفق خواهند بود و ما نیز کمال همراهی را با شما و آبادی
مملکت افغانستان داریم البته مراوده پیوسته
با افغانستان را ترقی باید داد تا مملکت شما روی بهبود را
بگذارد و در این ضمن جمعی از افغان معتبر محترم و صاحب منصبان
ذیشان نیز از جانب افغانستان فرستاد که درباره معاملات
تجارتی با امیر دوست محمد خان گفتگو بمیان آورند
در آخر نامه خود نوشت که دوست مهربان من شما بشخصه
اطلاع کامل دارید که رسم حکومت انگلستان بر این است
که مداخله و دست اندازی در ایالات غیر ننماید

الغرض محض معاملات تجارتی سفیری از قبل انگلستان
روانه کابل گردید هنگام ورود بکابل استقبال و پذیرائی
خوبی از سفیر موصوف بعمل آمد لیکن مشار الیه
از روزی که از خاک پشاور قدم بیرون نهاد و به او معلوم
گردید که امیر دوست محمد خان از آمدن سفیر انگلیس بکابل منتهای
کراهت را دارد ولی از آنجائیکه مشار الیه برای
مقابله با طایفه سیک احتیاج کامل داشت در این
باب با حکومت انگلستان مشوره نمود و وعده کرد
در بازاء امدادی و معاونت بمسئله پولتیکی و خیالات
تجارتی شما را در مملکت افغانستان ترقی خواهم داد
در یک ملاقات دیگر مشار الیه زیاده از حد از
حکومت انگلستان معذرت خواست و اظهار

امک نمود و گفت که من از مهاراجه رنجیت سنگه امید
عفو را دارم و از او معذرت خواهم خواست
و با ایشان عهد مینمایم که اگر هر آینه شهر پیشاور را
واگذار بمن نمایند همه ساله خراج آنجا را بخزانهٔ لاهور
بفرستم روز بروز عقیدت حکّام انگلیس
در باب امیر دوست محمد خان روی بتنزّل میگذارد
برای آنکه از انها ثابت شده بود که امیر مشار الیه باطناً با ایران
که با دولت انگلیس دشمنی نماید و مراوده خود را محکم
و استوار دارد لیکن فنون و پلتیک ما کار را
بجائی رسانیده سرداران و روسای قندهار با دولت
ایران یکجهت شده و عهدنامهٔ محکمی با پادشاه ایران منعقد
ساختند که در واقع دولت روس ملتزم این مطلب

بود تا قبل از اختتام ماه دسامبر سنه هزار و هشتصد
و سی و هفت (ویکتوویچ) صاحبمنصب روسی
وارد کابل گردید دخول مشار الیه را دولت انگلیس
بحکومت هندوستان راپرت نمود
بالاخره ما با امیر دوست محمد خان از اطوار [illegible] نمودیم
و بالمرّه مضمحل گردید با دولت ایران بنای دوستی را گذارد
و دست از دامن ما کشید بدیهی بود که تمام افعال و این
حرکات مشار الیه بتحریک دولت روس بود
اعمّ از اینکه از روی انصاف بود یا نه بعضی روسا و مدبران
مملکت ایشان براین قرار گرفت که با امیر دوست محمد خان
جنگ شود و قصد کردند که امارت کابل را تفویض شاه
شجاع نمایند در شهر فیروزپور قشون جمع آوری

شه   واز طریق بهاولپور   و دره بولن و قندهار
قشون روانه کابل گردید و در این راه شقتهای بسیاری
بر قشون انگلیس وارد آمد بنحویکه در کوئیته نزدیک بود
از گرسنگی هلاک شوند   بالاخره بهر نحویکه بود بکابل
رسیدند   و شاه شجاع بجای دوست محمد خان بر تخت
کابل نشست   و دوست محمد خان فراراً بسمت
کوهستان هندوکش رفته بود   لیکن نزدیک بود
که افغانها از انگلیسها انتقام نمایند   یعنی در ماه اکتوبر سنه
هزار و هشتصد و چهل و یک که جنرال سیل
از کابل بطرف جلال آباد روانه گردید   در این راه هر قدمی
در میرسید با طوایف غلزائی محاربه او در میگرفت
این طایفه در اطراف غزنین و قلاع غلزائی بطور بنای

مخالفت را گذارده بودند که زمانیکه جنرال موصوف از کابل
بیرون آمد تا وقتیکه بکابل کوهک رسید شش هزار نفر
از قشون او کشته   و نه هزار تفنگ و اسلحه از دست
او بیرون رفته بود
با زبردستی رفقین میبودند   که در سال غلزائیها از جمیع انگلیس
بنحوی رفع عطش خود را نمودند   اوقاتیکه جنرال ناتت
از قندهار بطرف کابل میرفت باز افغانها خیلی شرارت
نمودند   الغرض عاقبت بعد از این همه زحمتها
و شقتها و صدمات وارده خیلی خشنود شدیم از اینکه
دوباره امیر دوست محمد خان مملکت خود مراجعت نموده و باز
امیر کابل گردید   وقتیکه دوست محمد خان از
نفوذ فرمانفرمای هندوستان مرخص شده بود   در حین

روانه کی بزبان فارسی گفته بود که من بهندوستان آمده‌ام
چند چیز اینهارا بسیار نیکو یافتم یکی حکومت انگلیس را
خیلی منظم و لیاقت یافتم دیگر قلعه بندیها و اسلحه خانه
و کشتیهای شمارا همه اینها قابل تعریف و توصیف یافتم
با وجود نهایت تعجب دارم که چنین حکام دانشمند
اشعه خاطر تعاقب چگونه قصد تصرف شهر کابل را
مینمائید در حالتیکه در مملکت جز سنگ و کوه و ویرانه
چیزی یافته نمیشود

بهر حال اگرچه دولت محمد خان تمام استعدادهای بارایله
واوقاتیکه در هندوستان بود همه را نشان داده نمود
لیکن با وجود این تمام اینها شاه زمان را از مخالفت
ورزیدن باز نداشت در سنه هزار و هشتصد و

و چهل و هشت و چهل و نه مجدداً بنای مخالفت را
گذارده شهر پیشاور را در تصرف خود در آورد
و ده هزار سوار فوج برخلاف با امدادی طایفه سیک
فرستاد پس از همه خرابیها باز عهدنامه
امضا نمود طولی نکشید که شورش سنه
هزار و هشتصد و پنجاه و هفت هندوستان
در گرفت در حین شورش هندوستان باز امیر
موصوف قصد حمله پیشاور را داشت لیکن
سردار اعظم خان شوره اورا ازین عمل باز داشت
لیکن تمام قشون فالستان با امیر موصوف
همراهی نمود الغرض در حق امیر شیرعلیخان هم
و کوکانه ما ما هر نوع کارها برای او دیدیم لیکن او نیز

مانند پدر خود با ما خیال مخالفت ورزید

در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و هشت بار ها

داخل مملکت فغانستان شدیم و در سنه هزار و هشتصد

و هشتاد ثانیا مراجعت نمودیم در این نوبت

از سه جانب بر فغانستان حمله آورده بودیم

از راه کویته بقندهار و از کوهات بقرم و

از پشاور بخیبر نتیجه این حرکت ما این شد در

سنه هزار و هشتصد و هفتاد و نه جنرال گوگناری

بقندهار رسید و قشونیکه قصد تصرف کابل را

داشتند تماماً روانه دشت و صحاری قرم و شتر

گردن شده از آنجا داخل کابل شدند چون شیر پور

محاصره شد از قرم و قندهار امدادی نتوانست

قرم میباشد در فغانستان

برسد پس از اینکه کلنل استوارت از قندهار

حرکت کرد و در بیوند دچار بعضی خرابیها شد

نوبت خواست برای قشون کابل امداد بفرستند

راهم در صورتی ممکن بود که آذوقه بقاعده از پشاور

باو برسد و اقلاً سی هزار قشون دیگر باو ملحق شود

لیکن از آنجائیکه تقدیر نبود بعد از بیست کرور

روپیه ضرر و اتلاف هزارها نفوس محترمه باز

برای ما از افغانستان جز عداوت چیزی حاصل

نشد

پیشرفت مجدد روس

نامه نگار روده خابر مینگارد که ما شرح قابل

تقدمات روس را در آسیای مرکزی با کمال

وقت از بعد از جنگ سواستپل ، تا کنون
نوشته بهدیهٔ ناظرین مینمائیم
در محاربه مزبوره دو نفر از سلاطین مقتدر اروپ محض
رعایت و اعانت سلطنت کوچکتر از خود قشون بری
و بحری بیشماری فراهم آورده تا سد تقدمات روس را
بنمایند قشون بحریه فرانسه و انگلیس برای اینمطلب
در تمام بحیره بالتیک منتشر گردیده بود ولی پول
آذوقه و سیورسات در بنادر انگلستان و فرانسه
در کشتیها حمل نموده و بقشون خود میرسانیدند و از
روز روانه کی تا روزیکه وارد قرم میشدند زیاده
از چهارده روز طول نمیکشید ولی حالت روس
در آن روز برخلاف این فقره بود اوّلاً دریاهاش

بعیده ممالک خود راه آهن نداشت علاوه بر آن
جاده های مستقیم درستی در دشت و صحاری ممالک
او یافت نمیشد از وقتیکه قشون او از مرکز خود
حرکت میکرد تا وقتیکه داخل قرم میشد چندین
هزار نفر از آنها تلف میگردید علاوه بر آن تمام
طوایف چرکس داخله مملکت او سر بیاغیگری
برداشته بودند یکصد و پنجاه هزار نفر قشون لازم
داشت که پیوسته مابین قارس و تفلیس ساخلو
باشند بعضی دول دیگر نیز برخلاف او سر برداشته
با انگلیس و فرانسه متفق شدند تا اینکه سواستپول
فتح و روس مغلوب گردید تمامی دول اروپ
از این مرحله خشنود گردیده در هر مجلس و محفل اظهار

میفهمند که روس بطوری ذلیل و منضمحل گشته
که ممکن است تا بیست سال دیگر بدرجه اوّل خود برسد
کنون ما از آن تاریخ بحال را ملاحظه کنیم و پیش می آییم
که آیا همینطوریکه عقیده اهالی اروپ بود واقع شد یا نه
قبل از انعقاد عهدنامه پاریس که در سنه هزار و هشتصد
و پنجاه و شش میلادی منعقد گردید دولت روس
تقریباً در تمام داخله مملکت خود دویست و پنجاه میل
جاده راه آهن بیشتر نداشت لیکن کنون از آن
تاریخ تا بحال بیست و نه سال زیاده نگذشته است
راه آهن مملکت روس به یازده هزار میل رسیده
در جنگ قرم که خیال عمومی دول بر این بود که بعد از
دولتین انگلیس و فرانسه هرگاه بخواهند میتوانند بممالک روس

حمله نمایند حالا آن خیال بالمرّه از میان برداشته
شد چه از همان روزیکه روس مغلوب گردید
فوراً درصدد اصلاح نواقص امور خود برآمد طایفه چرکس
که پیوسته درصدد ایراد و اذیت دولت روس
بودند و همیشه علم بغی و سرکشی برمی افراشتند
ابتدائاً دولت روس کمر منضمحل ساختن انها است
یکصد و پنجاه هزار قشون جنگ آزموده خود را که در جنگ
قرم تمامی انها آزموده بودند بدشت و کوهستان قفقازیه
فرستاد و در ظرف سه سال تمام بلاد و امکنه محکمه
قفقازیه را فتح کرد و رشید شمویل نام که همیشه میدان
کوهستانی قفقازیه را ابلای بسیار زحمت بر روس
طوعاً و کرهاً میداد آنجا محبوس گردید

عاقبت دست از فرمان خود برداشته مملکت
عثمانی پناه برد از آن روز بعد هر ولایه که در قفقاز
بود روسها آباد نمودند تمامی اهالی آن خطه را مطیع
و فرمان بردار خود ساخته بنوعی که در هیچ گوشه
و کناری سر مخالفت بلند نکنند

از آنجا قشون خود را حرکت داده و قوه و اقتدار
خود را بخیوه و ترکستان و خوقند و بخارا
نمایاند تا آنکه سرحد ممالک خود را بکنار رود
جیحون رسانیدند در سنه هزار و هشتصد و شصت و هفت
و هفتاد و هشت سلطنت اروپای عثمانی را باختتام
رسانیدند در ابتدای سنه هزار و هشتصد و هشتاد
و پنج یکمرتبه دیده شد که قشون روس در سرحد

شمالی هرات اردو زده است و مرو در تصرف
آنها درآمده است و تمام ترکمن در تحت اطاعت او
داخل شده است پس در صورتیکه حقیقت حال روس
ظاهر شده است دیگر اظهار این مطلب بسیار بی معنی است
که روس پس از جنگ قرم در بیست سال یا یک
دوره بی حس و حرکت خواهد ماند زیرا که هنوز بیست
و نه سال پیش نگذشته که تمام این فتوحات نصیب
وی گردیده پس بالنسبه بسابق تو بنا بهذا دولت روس
دولتی است بسیار قوی و با استعداد آنها یکی از مقاصدشان
براین است که در هرات و سرخس بادوبسها
مقابل نمایند یا سعی دارند که ملکه از سمت شرقی ایران
قشون خود را عبور داده در کنار بحر خزر جلو روس را

بگیرند یا اینها یکه تصوّر مینمایند که قشون خود را
در خلیج فارس فرود آورده از طریق بغداد و کردستان
تهیّه جنگ با روس را به بینند لکن اینکه لااقلّ
یک پنجاه سال قوّه و اقتدار او کم خواهد بود
این خیال عقلا و دانشوران نیست عجب است
که این فتوحات سی ساله روس در آسیای مرکزی
و مملکت عثمانی یا در این آخر وهله در افغانستان هنوز
سرمشق برای ایشان نشده است

حالا هم برای دلیل مطلب خود چنین فرض کنیم که محاربه
روس با افغانستان درگرفت و همچه گمان کنیم
که اگر هر آینه قشون روس در میمنه و هرات و اطراف
شمالی کوه هندوکش را احاطه نمود از اهالی و

سکنه اینجا را آیا کدام فرقه با دولت روس را یکجا همراهی
خواهند نمود و کدام مخالفت خواهند ورزید امّا
طایفه چهار ایماق یعنی هزاره و جمشیدی و فیروزکوهی
و تیمنی الی آنجمع حکومت هرات است این فرقه خارج
از افاغنه میباشند سه فرقه اوّل در میان آن
سه قطعه مثلثی مقیمند که مابین هریرود و مرغاب
و رود خشک واقع است فقط طایفه تیمنی است
که مالیات خود را بحکومت هرات میپردازد
و این اشخاص کمال کراهیت از حکومت افاغنه دارند
بلکه دلهای اینها گواهی میدهد که باطناً حامی و طرفدار ایران
بوده‌اند ولی در این مدّت چون امداد و کمک دولت
خارجه از خارج برای چهار ایماق نرسید لابدّ بعض

که از حکومت هرات تمکین کنند و نتوانستند سر یاغ
گری بر دارند حالا که مانند چنین دولت با استغنا از
اطراف جنوبی هرات را محاصره کرده بسته با کمال
شعف دل مایل میباشند که از تحت اطاعت
افغان خارج و در ظل حمایت روس داخل و با وی
همراهی نمایند
اما سکنه و اهالی شهر هرات که اکثر ایرانی نژاد و یا اینکه
ایرانی صرف میباشند چنانچه افعال و اطوار آنها گواهی
حال ایشان را میدهد چه تمام وضع و روش آنها شبیه
با ایرانیهاست و افاغنه که در هرات نشو و نما کرده اند
آنها زیاده از ایرانی نژادها عادت اهل ایران را در دست
گرفته اند بطوریکه علانیه در هر امری مخالف سایر

افغانها میباشند با جمعی از افاغنه که از کابل یا قندهار
و غیره بهرات می آیند ایشان کمال تنفر را از آنها
دارند بخصوصیکه سایر فرق هراتی نسبت با ایشان
انطور سلوک میکنند و باعث استقلال و اقتدار
حاکم افغانی در هرات برای این است که جمعی از قشون
و سپاه افغان در هرات گذارده است پس هرگاه
لشکر روس بر دروازه هرات رسید اهالی
و سکنه آنجا با کمال شعف اطاعت دولت روس آنها
را قبول مینمایند و چون شهر هرات را فتح
کند با نهایت احترام قشون روس را استقبال
خواهند نمود زیرا که از حکومت حکام افغان خیلی
برایشان تلخ میگذرد بجهة اینکه آنها را خار و ذلیل

ساخته بعضه گویا ورود روس را برای خود نعمت
غیر مترقبه تصوّر نموده دست توسّلا بدامن وی می اندازند
اهالی و سکنه شرقی پنجده که از قدیم الایّام در تحت ایالت
و ریاست طوایف ازوزبک بعضه اهالی و سکنه آن
نواحی جمیعا ازبک و تاجیک و هراتی هستند
لیکن از وقتی که افاغنه آنجا را فتح کرده اند از انتاریخ
سکالا قدری افغانهم در میانه انها یافته میشوند موضع مذکور را
ابتداءً یار محمّد خان هراتی در سنه هزار و هشتصد و
چهل و شش علیحده فتح کرد و تا سنه هزار و هشتصد
و پنجاه و سه در تحت حکومت شخص الیه بود
در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مجدّدا محمّد افضل خان
حاکم ترکستان بر آنجا غلبه کرده مملکت را فتح نمود

باز در سنه هزار و هشتصد و شصت اهالی اندیار آزاد
شده نوبت دیگر میر علم خان نایب محمّد افضل خان
در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و شش آنجا را فتح کرد
لیکن مدّت شش ماه با اهالی آنجا جنگیده و تقریباً
هفت هزار نفر در محاربه کشته شده پس از داخل شدن
در شهر در کمال بیرحمی بنای قتل و غارت را گذارده
زیاده از پانصد هزار نفر از اهالی را بقتل رسانیدند
باز بالاخره در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و هشت
میمنه و غیره آزاد شده تا در سنه هزار و هشتصد
و هشتاد و سه که سردار محمّد اسحاق خان دوباره
آنجا را فتح کرد
امّا آنچه که سکنه و اهالی آن ایرانی نژاد میباشند

که حالا باز ازبک و تاجیک و ترکمه آنرا مسکن کرده اند
یار محمد خان هراتی در سنه هزار و هشتصد و چهل
انجا را متصرف شده نهب و غارت خوبی کردند
و تا سنه هزار و هشتصد و پنجاه و سه که حیات
داشت موضع مذکور در تحت حکومت او بود در سنه
هزار و هشتصد و پنجاه و پنج اهالی انجا مجبوراً اطاعت
محمد افضل خان را قبول نمودند زیاده از یک سال
طول نکشید که باز اهالی انجا شورش کرده مجدداً
در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و نه افاغنه انجا را در
تصرف خود در آوردند

آقچه نیز از ایالات ازبکیه باشد و تا سنه
هزار و هشتصد و پنجاه و یک حکومت مستقله

و خراج گذار غیری نبودند لیکن در سنه مذکور
افاغنه بر انجا حمله آورده نقطه را متصرف شده
چند ماهی که گذشت اهالی و سکنه آنجا باز شورش
کردند باز افاغنه آنها را خاموش نمودند
حالا چون کسی معین و مددکار طایفه ازبک نیست
ایشان نیز تن بقضا داده و متحمل جور و ظلم حکام
افاغنه جابر شده و به بدبختی خود صبر نموده اند
شبرغان نیز از ایالات ازبک است اهالی
انجا در زمان حکومت خود خیلی مقتدر
بودند از وقتی که زیر بار حکومت افغان رفته اند
بالمره ذلیل و مضمحل گردیده اند بعد از وفات
یار محمد خان یعنی در سنه هزار و هشتصد و پنجاه

وچهار ناحیه شیرغن ضمیمه حکومت بلخ گردید اهالی
چندین نوبت قصد آزادی خود نمودند لیکن از
پیش نبردند آخرالامر لابد شده در سنه هزار
و هشتصد و پنجاه و نه اطاعت سردار افضل خان را
قبول نمودند مشارالیه باکمال سختی برانها حکومت
کرد بنوعی که مملکت مزبور روی بخرابی و ویرانی را
گذارده عاقبت طوایف ازبک به تنگ آمده
از ملک خود و مملکت مزبور جلاء وطن اختیار
نموده واز رود جیحون عبور و پناه بحکومت بخارا
آوردند

بلخ از شهرهای مشهور است لیکن از ظلم افاغنه
بالمرة ویرانه شده در سنه هزار و هشتصد و پنجاه

در تحت حکومت بارکزائی درآمد از آنزمان بعد
مملکت روی بخرابی را گذارد و اهالی ازبک را از آنجا
اخراج کردند بیچاره ها دست از خانمان خود برداشته
بخاک ترکستان پناه بردند

اما ترپل را افاغنه در سنه هزار و هفتصد و هفتاد و
وشش دست اندازی نمودند قبل از آن چندان
مطیع حکومت نبودند

ناحیه خلم از قدیم الایام مجزی بوده و خیلی هم مقتدر بودند
در اوایل مائه حالیه علیمردی حکومت خلم بر قندوز
و بلخ البیا تسلط یافته مصلحتاً بر حسب ظاهر دوستی
و یکجهتی خود را با امارت کابل اظهار داشته
همین فقره سبب این شد که حکومت درآنی

نوبت که در بلخ دست اندازی   چون در سنه هزار
وهشتصد وهفتاد ویک علیوی مابین ایشان وافاغنه
نزاع واقع شد از استعداد واقتدار مملکتی ایشان
کاسته گردید   امیر دوست محمد خان بخارا را در
تصرف درآورده وچندی درآنجا حکومت کرد در سنه
هزار وهشتصد وچهل وپنج مابین کابل وخلوم جنگ
درگرفت سه نوبت بایکدیگر جنگیدند آخرالامر اهالی
خلوم بر افاغنه ظفر یافته قشون کابل از آنجا مراجعت نمود
در سنه هزار وهشتصد وچهل ونه نوبت دیگر مابین
آنها وافاغنه جنگ واقع شد دراین نوبت والی خلوم
شکست خورده ودستگیر شد مدت یک سال
در حبس افاغنه بود پس از انقضاء یک سال یک

شبی از حبس خلاصی یافته فرار نمود اهالی خلوم وبدخشان را
بر خلاف افاغنه برانگیخت   عاقبت قشون افغان را
بطوری مستاصل نمود که فراراً از رود جیحون عبور نمودند
از طرف جنوبی رود مزبور بر افاغنه حمله نمودند کار را
بر ایشان بسیار سخت گرفته وصدمه بزرگ بر آنها
وارد آوردند   لیکن سنه هزار وهشتصد وپنجاه
وپنج خاتمه کارهای ایشان رالیه بود یعنی عمر وی کفایت
نکرد در اوقات حکومت والی مزبور مالیات خلوم
تقریباً دویست وپنجاه هزار تنگان بود وعده قشون آنجا
از سواره وپیاده یازده هزار
ایالت قندوز حکومت مستقله بود در سمت جنوبی
رود جیحون   ورشته کوهستی آنجا شعبه از کوه هندوکش

منتهی می گردید   در سنه هزار و هشتصد و بیست
هشت فرمان روای این ملک میر مراد بیک نامی
بود که رئیس طایفه کتاغن اوزبک بود
سنه هزار و هشتصد و پنجاه و یک امیر کابل بر آنجا
استیلا یافته القطعه مملکت را در تحت حکومت خود
در آورد   بعد از چندی والی و فرمان روای آنجا سر
بیاغی گری برداشته و بر افاغنه شوریدند قشون افغان
در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مجدداً اهالی آنجا را
شکست داده و آنها را منصرف شدند صدمات
بزرگی از ظلم و تعدیات افاغنه بر ملک قندوز و اهالی
آنجا وارد آمد بالجمله حاکم آنجا باک نه درستی و مراوده
داشت که بعد از وفات امیر دوست محمد خان بالمره

وجود آمده بودند   در سنه هزار و هشتصد و شصت
و نه حکام کابل چنین مصلحت دیدند که اگر سلطان
مراد والی قندوز بطور قاعده خراج خود را بمملکت
کابل بپردازد مجدداً آن مملکت تفویض باو باشد
از تاریخ تاکنون قطعه مملکت از روی باج خراج گزار
امارت کابل میباشد   مالیات قندوز تخمیناً صد
هزار تومان زیاده نیست   شش هزار پیاده و سواره
قشون دارد
اما ملک بدخشان سابق براین اهالی آن از قوم تاجیک
و فارسی زبان بوده‌اند   میر مراد بیک قندوزی آنجا را
فتح کرد   و در حق شیعیان آنجا بسیار ظلم و ستم روا
داشت   زیاده از قدر بر ایشان تعدی کرد مالیات

انجا شاید تا یکصد و پنجاه هزار تومان برسد
و تقریباً ده هزار قشون ممکن است از انجا فراهم آید
پس ممالکی را که شمه از احوال و اوضاع و سرگذشت
آن ذکر نمودیم تمامی اهالی و سکنه انها از ظلم و تعدیات
حکام افاغنه بسیار رنجها و اذیتها کشیده اند و همیشه اوقات
با یکدیگر در منازعه و محاربه بوده اند لابداً بسیاری
از انها آوارهٔ وطن گردیده چون از هیچ راهی امیدواری
نداشتند از بخارا و غیره با انها امداد و معاونتی نمیرسید
لابداً از تمکین افاغنه ناچار شدند این بود که ممالک
انها یکی بعد دیگری در تحت حکومت افغانستان
داخل شد هراتی و اوزبک و بدخشانی
هر یکی بعد دیگری دچار ظلم افاغنه گردیدند

مملکت ایشان غارت گردید اهالی و سکنه همه
منکوب و مخذول شدند جمعی از انها را اسیر و
و دستگیر نمودند بنده وار فروختند مابقی فراراً باطراف
رفته چون هجرت نمودند و ممالک ایشان ویرانه
ماند حالا انقدر که از ایشان باقی ماندند همه خوار و ذلیل
مجبوراً در تحت اطاعت حکام افغان درآمدند
ولی انتظار از روزی را میکشند که کسی ایشانرا از چنگ
چنین حکام ظالم جابری برهاند تمامی نظاران نواحی
بدولت روس است هفت سال قبل از این
کورونیکف نامی که یکی از سرداران روسیه
و بلاد مذکوره را مساحت نمیمه دریا و دشت خف
مینوید

که اهالی آنخطه را بسیار پریشان و بی‌بضاعت یافتم
بطوریکه از برای قوت لایموت خود محتاج بودند و حکام
افاغنه آنها را پست و حقیر شمرده نهایت سختی و خشونت را
نسبت بایشان مرعی میداشتند مثلاً قشون افغان
باندک مطلبی آنها را تازیانه یا چماق میزدند
میدیدم که سپاه افاغنه را یافتم که مخصوصاً در کوچه
و بازار گردش مینمایند محض اینکه باین بیچاره های اوزبک
ناحق اذیتی برسانند و گاه میشود که بدون جهة با نهایت
بیرحمی بطوری این بیچاره های اوزبک را میزنند که ما
فوقش متصور نیست که آنوقت آنها را از دست اهالی میگیرند
یا مهتری آنها را اختیار نمایند و وقتیکه آنها را می
آورند خیلی برایشان سخت میگیرند و پیوسته برای

استیلای روس بر آن ممالک دست بدعا بر میدارند
و نیز کلنل برنوس مینویسد که چون من باین طایفه
اظهار نیکی و دوستی نمودم برای العین مشاهده نمودم
که ایشان بهیچ وجه از من خوف و وحشتی ندارند
بلکه از آمدن من خیلی مسرور و مشعوف بودند بهر جائیکه
میرفتم طوایف ازبک از من احترام و پذیرائی مینمودند
و آنچه میگویم نقل قول نیست بلکه بگوش خود شنیده
و بچشم خود دیدم که همیشه سوارهای افغان از نزد من
در میرفتند بنزد من آمده سؤال میکردند که آیا
روس عنقریب در این مملکت خواهد آمد یا نه
و از خداوند متعال تمنا میکردند که کاش ما از چنگ
افاغنه جان بر نجات بیابیم و از من سؤال مینمودند

و قسم میدادند که بما بشارت بدهید که آیا روس
بافغانستان خواهد آمد یا نه و آیا راست است که در عقب
شما قشون روس خواهد آمد

وقتیکه چهل هزار اسیر را روسها از خیوه نجات
دادند تمام اهالی و سکنهٔ شمالی ایران مسرور و خشنود
گردیدند ترکمه تکه که مطیع شده و مرو در تصرف
روس درآمد خیلی از ازبک های هراتی متعجب شدند
حالا جان و مال آنها در سرحدات از تالان ترکمه
محفوظ است و بالمره خوف و وحشت
ترکمه ظالم از دلهای ایشان زایل گردید

دولت روس تقریباً یکصد و پنجاه هزار اسیر را در
آسیای مرکزی نجات داد و چون در میانهٔ مردم

اندیار شهرت یافت که روس ترکمه ساروق
و سالار را تا مدت هفت سال از دادن مالیات
معاف داشته این فقره بیشتر در دلهای اهالی هرات
و افاغنه و ترکستان و بدخشان اثر خواهد بخشید
ازبک ها گمان مینمایند که پس از اینکه روسها
با یرین این نوع رأفت و محبت کرده اند در حق
ایشان هم همین نحو سلوک خواهند کرد و البته
با قشون روس شریک خواهند بود و افاغنه را
بطرف جنوب هندوکش اخراج خواهند نمود
اگر هرآینه قشون روس بهرات برسند اهالی
آن شهر نیز بدین منوال خواهند بود

اگر چه شنیده شد که چند نفر از علما و ملاهای هرات

در حق سرداران انگلیس دعا کرده بودند لیکن
از این فقره چیزی دستگیر نشود بجهة آنکه بر کسی پوشیده
نیست که شیعیان هرات چقدر از افاغنه متنفر میباشند
و چه قدر طالبند که از چنگ حکام ظالم جابر افغان نجات
بیابند

وضع حمله روس بر افغانستان با دولت انگلیس تفاوت
دارد و با یکدیگر بینونت کلی دارد چه در فتوحات
عدیده که انگلیس در افغانستان حاصل نمود بیک وضع
با افاغنه سلوک کرد که یک نفر دوست و معین برای
خود در آنجا نگذارد و حالا کمال تنفر را از انگلیسها دارند
بر خلاف دولت روس که بهر جائیکه روی می نهد
اهالی آنجا با قشون دولت مشار الیها رفاقت و همراهی می نمایند

گذشته از آنچه بیان نمودیم درباره متابعت کردن
طوایف ازبک وسایر سکنه تپه های مرکزی روس را
دولت مشار الیها میتواند یک جم غفیری از رعایای
محب خیرخواه از دهنه هرات الی تمامی دره های
کوه پند وکش برای خود تهیه نماید در حالتیکه تمامی
آنها باطنا متنفر از افاغنه و عداوت بسیاری با آنها
داشته باشند وتقدم روس را بسوی خود
نعمت غیر مترقبه دانسته وبرای خلاصی از پنجه حکام
افاغنه ظالم آن روز را برای خود یوم سعیدی تصور
مینمایند همین فقره یک اسباب پیشرفت
تقدمات روس میباشد که با کمال اطمینان
قلب قشون خود را دران بلاد داخل کرده و حکومت

خود را محکم نماید همینقدر که اندک دلجوئی از
اهالی و سکنهٔ آنجا را نمود و لطف و مرحمت خود را
شامل حال ایشان کرد تمامی اهالی آنجا را حامی
و طرفدار خود خواهد ساخت ایشان نیز باطیب
خاطر در جمیع امور و مقاصد روس شرکت
مینمایند ولو آنکه هر قدر روس بر ایشان سخت
بگیرد باز بالنسبه بحکومت افغان برای طوایف
روشنگ و غیره یکنوع آزادی و سعهٔ حاصل شود
آنانچه ذکر نمودیم تمامی آنها برای روس مفید است
یا نه پس اگر هر آینه قشون روس
از طرف جنوب کوهستان ترکستان یورش
آورد البته طایفه هزاره محض تقابل با افاغنه بتمامت

طیب خاطر با قشون روس همراهی خواهند نمود
علاوه بر آن اگر ساکنین کوهستان کوه هندوکش
تبعیت روس را اختیار کردند همچنین دره‌های بسیار
طولانی در آن کوهستان است که مملو از دهات
و قلاع میباشد که همه آنها مخالف با حکومت
افاغنه میباشند اگر هر آینه روس قصد طرف
شمالی افغانستان نمود البته تمامی آنها حمایت
و طرفداری دولت روس را مینمایند
حقیقت این است که قزاقهای روس با قشون
افاغنه وقتی مقابل خواهند شد که در حوالی کابل
برسند و همچنین طوایف و قبایل کافرستان هم
محض خصومت و عداوتیکه با افاغنه دارند باکمال

ضعف قلب روسها را استقبال خواهند نمود
که میدانند که اگر هر آینه درّه هائیکه در سمت شمالی
وجنوبی این مملکت مانند بدخشان وغیره در
تصرّف روس درآمد وافغانستان جزو متصرّفات
جدیده روس شد برای هندوستان وحکومت
انگلستان چه خرابیها روی خواهد داد
آیا این خیال بعید از عقل میباشد که اگر روس
چنین قصدی را نماید مشکلات درّه های کوه هندوکش
برای او آسان خواهد شد برای اینکه قشون خود را
از ترکستان افغانی بطرف پشاور بیاورد
وحال اینکه اسکندر مقدونیه وقتیکه خواست
از بلخ بکابل بیاید از درّه خاوک قشون خود را

عبور داده وچنگیز خان نیز هنگامیکه با جلال الدین
خان جنگ مینمود او نیز اکثر قشون خود را از همین
درّه ها گذرانیده وجلال الدین خان را شکست داده
واورا تا سمت کنار رود سند وبنگ
هزیمت داده امیر تیمور گورکان هنگامیکه
قصد حمله بهندوستان وعزیمت فتح شهر دهلی را
داشت قشون خود را از همین درّه ها حرکت داد
بلکه همیشه اوقات همه فاتحین هندوستان
با اینهمه قشون لاتعدّ ولاتحصی علمهای فتح وظفر خود را
بواسطه عبور ومرور همین درّه ها در هندوستان
برپا نمودند وباوجود کثرت عدّه
قشون ایشان هیچ چه در این راه زحمت اکثر

و شرب و سیورسات بر ایشان سخت
و دشوار نگذشت بلکه با کمال سهولت آذوقه و لوازم
مسافرت ایشان برسید   در اوایل سنه
هزار و پانصد   و چهار عیسوی وقتی که بابر
شاه اراده داشت از قبچاق بجانب هندوستان
آید و خواست که از کوه هندوکش سرازیر شود
برای عبور دادن قشون خود درهٔ شیبر را اختیار
نمود   اوقاتیکه پسر شیرعلیخان با برادر
خود برای امارت افغانستان جنگ مینمودند
همیشه برادر او قشون خود را از همین درهٔ ها با
عراده های توپ عبور داده و از کوهستان
سرازیر میشد   علاوه بر آن وقتیکه تواریخ

ماضیه را هم که ملاحظه نمائیم در هیچ جا دیده نشود
که این همه قشونیکه از قدیم الایام برای فتح هندوستان
آمده اند در حین عبور و مرور از کوهستان مزبور
در یک موضعی صدمه فوق العاده بر ایشان
وارد آمده باشد   یعنی بقدریکه بر جنرال گرکو
و جنرال رودسکی سرداران قشون روس
در هنگام سرازیر شدن از کوهستان بلقان
برای فتح پلونه صدمه رسید   بر حمله آوران
هندوستان صدمه وارد نیامد
چه در هنجدهم و بیست و سیم ماه دسامبر سنه
هزار و هشتصد و هفتاد و هفت با وجود آنکه
بواسطه بوران شدید دو هزار نفر از قشون الواحی تخمیناً

ژنرال گرگو هلاک شد و حال آنکه هنوز
قشون خود را حرکت نداده بود پس از اینکه
قشون خود را حرکت داد در نقطه وانلو
هزار نفر دیگر از قشون او تلف گردید
و در تنگه شیپقا زیاده از شش هزار نفر از دسته
نمره ۵ ۲۴ ابواب جمعی ژنرال برصوف هلاک گردیده بود
که تقریباً از قرار هر صدی هشتاد نفر آنها تلف شده
بودند و شدت سرما و بوران قشون ابواب جمعی
مشارالیه را بالمره از حس و حرکت انداخته
بود باز از کوهستان بلقان مقصود خود را
حاصل نمود پس در صورتیکه با این همه
مصائب قشون روس فتح کرد دیگر این خیال

که اگر قشون روس برای استیلای بر کابل مصمم شود
مشکلات چین راه سد طریق او را منع و مانع
از پیش قدمی او خواهد شد بیمعنیست
دولت روس پس از اینکه بر ترکستان فوقانی
استیلای کامل یافت و آنها را مرکز تقدمات
خود قرار داد آنوقت قصد حمله بر کابل و غیره را
خواهد نمود پس این است حالت
روس برای پیش قدمی از کنار رود جیحون
الی کوه هندوکش و خوش قسمتی او بلای
پیش رفت کار چنانچه ذکر نمودیم
لیکن حالت ما نسبت با اهالی و سکنه آنجا
بکلی بر خلاف حالت روسها است زیرا که

افاغنه از انگلیسها کمال تنفر دارند چراکه می
بینند چنین سلطنت عظیم الشان با اقتداری
که از هر حیثیت دولت و مکنت و قشون
منظم از همه جهت عمل آنها منتظم است بطوریکه
خود آنها برای مقابل با قشون انگلیس لاشی محضند
قشون هیچ دولت بقدری منظم نیست در فرنگستان
زینت نماید بجهت آنکه ما قبل از وقت یک
هیچ حکمت عملی صائبی برای نظم و نسق مملکت
نگاه نبردیم تا سعی و کوشش ما بهدر رفته
و قوه و اقتدار ما از آن مملکت زایل نگردد
از این بالاتر چه میشود که آنهائیکه در امروز با قشون
ما همراهی کرده و با ما شریک در جنگ شدند

و حکومت انگلستان را امداد نمودند حالا تمامی
آنها بی خانمان و آواره وطن گردیده در بلاد هندوستان
حیران و پریشان مانده اند و تمامی این مصائب
و بدبختی ایشان برای این است که با قشون انگلیس
همراهی نمودند و ابنای وطن خود را که افاغنه
بودند بما فروختند

یکی از وقایع نگاران انگلیس در اینکه خود را به
تصرف کردن افغانستان را شرحی نگاشته
مینویسد که افاغنه از روی ضد و عداوت
سر مخالفت پیش گرفتند تا وقتیکه انگلیسها
عاجز نمودند و از مملکت خود اخراج کردند بجرات
میتوانیم گفت که در واقع کلام مشارالیه صدق

و درست است اگرچه عمده این وقعه در حقیقت
برای این شد که ما قشون خود را در افغانستان
متفرق و منتشر کرده بودیم بدینواسطه اسباب
سستی کار و ضعف قوه قشونی ما گردید
باعتقاد من اگر هر آینه سی هزار نفر قشون ما در میان
دره خیبر و جلال آباد اردو میزد و از هر
طرف آذوقه و سیورسات و لوازم سفر باشان
میرسید البته صورت معاملات نوع
دیگر میشد و کار باینجا نمیکشید حالا هم اگر لوخی
جلال آباد در تصرف ما میبود و جاده راه
آهن ما تا جلال آباد و غیره کشیده شده بود
بمجردیکه قشون روس از کنار رود جیحون پابن

سوی حرکت میکرد ما نیز از همین طریق
بطرف دره لوگمان حرکت کرده شه طریق
دورا مینمودیم واگر چشم از پشتیبانی
مصارف پوشیده بودیم مجبور در تخلیه آن
مملکت نمیگردیدیم و با کمال شرمندگی و
شرمساری از آن جا بیرون نمی آمدیم و عوض
خسارات وارده و خونهای ریخته شده یک
بر صد از افاغنه میگرفتیم امروز تقدمات روس
ما را حیران و پریشان نمینمود و حال آنکه امروز
تمام پیشکار ما را میتوانستیم از قوه بفعل بیاوریم
حامی و طرفداران خودمان را که امروز در صحراهای
هندوستان حیران و پریشانند آنها را

در وطن خودشان میتوانستیم محافظت نمائیم
و در همان مملکت خودشان میتوانستیم آنها را
گرامی بداریم لیکن کوتاهی در حقّ افغان
کردیم بعرض امروز گذشت
و از مانه نیز منقضی شد حالا حزن و اندوه و تأسف
برای ما ابداً سودی ندارد خوف و وحشت
حملات روس حالا برای ما بیجا است
پس حالا حرف در این است که ما امروز چه تدبیری
بکار ببریم امّا افاغنه دخول ما را در
مملکت خودشان بهیچ‌وجه جایز نمیدانند و اگر برآنها
قشون خود را اسباب قید ما حرکت بدهیم این
کارها است لغو و بیفایده اگر بالفرض هم برویم

جلوگیری حملات روس را از ترکستان و
پامیان بنمائیم بهیچ‌وجه نمیتوانیم
اکنون این سرحدّ اینکه حالا داریم برای جمیع امور
ضروریه بالنسبه برفتن قندهار مستحکم است
بهیچ‌وجه قشون روس راه و رخنه ندارد که ازروز
بولن تجاوز کند باوجود این بر ما لازم است که
کوئیته و صحرای پشین را از قبیل راه آهن و سایر
لوازم جنگ مستحکم نمائیم بطوریکه هیچ ذی روحی
بدون اطّلاع ما نتواند داخل خاک هندوستان
بشود حالا هیچ نوعی برای ما شایستگی ندارد
که از حدود معیّنه هندوستان خود قدمی بالاتر
بگذاریم چه جمیع سرداران روس

مانند ژنرال دماس و ژنرال اسکبلف و
غیره که درباره حمله بر هندوستان گفتگو نموده‌اند
یا درباره فتح آن طرحی ریخته‌اند جمیعاً متفق‌الرای
بوده‌اند که قشون خود را از طریق بامیان کابل باید
حرکت داد و از آنجا بجلال‌آباد و دشت خیبر گذشته
تا پیشاور برسد

پس هرگاه چنین امری واقع شود مقابله ما با قشون
روس یا در کابل یا در ممالک اطراف و نواحی
آن یا در نواحی جلال‌آباد یا در پیشاور واقع
خواهد شد در سمت مشرق کابل برای
پیش آمدن قشون دو جاده مستقیم است و
چون بجلال‌آباد رسیدند از آنجا نیز سه جاده مستقیم

دارد و همچنین از شعبه دشت خیبر نیز چند
رشته راه برای آمدن و رسیدن به پیشاور در
دست خواهند داشت در حالتی که تمام این رشته
طریق هم در تصرف ما نمیباشد توقف
ما هم ایشان را از سرحد مستقیم خود نمیگذاریم قدمی
پیش بگذارند بلکه قبل از اینکه ایشان از جای
خود حرکت کنند تمام طرق و شوارع را محکم نمائیم
بجهت اینکه راههای مزبوره برای تقدم خصم نهایت
لزوم را دارد و این را نیز خاطرنشین
خود بنمائیم که اگر مجبور شود که دشمن در جلال‌آباد
قصد مقابله با ما را بنماید تدارک این کار را نیز بخوبی
میتوانیم ببینیم یعنی صحرای لندی کوتل را

از قبیل سعد و دی چند از قشون وغیره محکم نمائیم
البتّه خصم از تصرّف انها عاجز خواهد ماند
و اگر راه آهن ما در وادی بازار کشیده شود و شعبه
از انرا از وادی بازار تا بلندی کوه نت بکشیم
و قلعه محکمی در آنجا بنا نمائیم دیگر هیچ جه برای ما خوف
و دهشتی از نقل وحرکت روس باقی نخواهد ماند
پس چیزیکه امروز برای ما لازم است اینکه تا ما فرصتی در دست داریم یک کاری برای خود بکنیم
که بعد ما محتاج باستر خاص ولجاجت شخص خارجی
نباشیم ولین کار را برای این باید کرد که اگر
چنین وقتی پیش آمد تا ما از هر جهة حاضر ومهیا
نعصه باشیم ولو انکه چندین ماه از موقع تدارک

دیدن ما گذشته است وتاکنون ما مارا غفلت
گرفته ومتوجّه باستحکام سرحدّات خود نشده
بودیم لیکن باز هم وقت در دست داریم
اگرچه این اوقات خبارنگاران بیان مینمایند
که برای حفاظت هوگلی وکلکتّه در فکر تهیّه
وتدارک موتک دریائیی میباشند ولی هیچ
وکری درباره محافظت شهر راول پندی و
رودخانه اتک وپیشاور وطریق درّه خیبر
ننموده اند که آیا برای انها چه تدارک وتهیّه
دیده شده است وحال انکه مواضع مذکوره جاهائیست
که برای مقابلی با دشمن بیشتر محلّ خوف و
دهشت است وزیادتر در دلها نفوذ مینماید

از اینجا که گذشت بوقت خوف جاهای دیگر
برای ما حاصل خواهد شد پس تدارک محافظت
مواضع مذکوره مقدم بر سایر جاهای دیگر است
بعد از این همه تجربه های کامل که از افاغنه برای ما
حاصل شده است چنانچه ذکر نمودیم بیان این مطلب
نیز واجب است که چون روس روی بافغانستان
نهاد و بجز دیگه لب خود را حرکت دهد تمام فرق افاغنه
حامی و طرفدار او می گردند و قول لرد لارنس را
در این باب تصدیق باید کرد که می گفت من شک
و شبهه ندارم که اگر اتفاقا از سمت مغرب هندوستان
یک قشون با استعدادی قصد حمله بهند را نماید
تمام افاغنه از وضیع و شریف برای شرکت

با قشون مزبور حاضر و مهیا می باشند همینقدر
که با میر افغانستان وعده بدهند که پس از فتح
هندوستان یا آزادی صرف باو بدهد یا آنکه
تمامی بلاد و ممالک واقعه درکنار رود سند و لواحق
پنجاب را الی کنار رودخانه جهلم را باو بدهد
یا آنکه بقدری او را از ممالک مفتوحه مستغنی نماید
که مالیات گزافی عاید خزانه او گردد و بدل و جان
ایشان را همراهی خواهند نمود اما ما هر اندازه که
وجه اعانه و قدری اسلحه چیز دیگر بایشان بدهیم
و قوه اینکه آنها را مدد کنیم که بقدر یک شبر از ازبکستان
مملکت ترکستان را متصرف شوند نداریم
اما روسها با افاغنه بیک سبک و روّیه رفتار

خواهند نمود همچنانکه از مطالعه تواریخ ماضیه
ثابت و لایح است مثل اینکه نادرشاه با افاغنه
معمول داشت یعنی هر طوریکه اسلاف او
با افاغنه سلوک کرده اند ایشان نیز بهمان وتیره
عمل خواهند نمود پس از اینکه روس حالت
ما را نسبت با افاغنه دید و حرمان و ناامیدی ما را
مشاهده نمود البته چنین موقعی را از دست
نخواهد داد اگر اندکی ملاحظه کنیم و تفکر نمائیم
خواهیم دانست که ما در زمانه سابق یعنی از آن
وقتی که ابتداءً سر جان مالکم بایران رفته بعد
الی یومنا هذا با دولت ایران چه نوع سلوک
نموده ایم معلوم میشود که اثر و نازش ما در آن

امیر افغانستان چه قدر خوف و وحشت داشتیم
بطوریکه دستهای اعانت و امداد از دولت ایران
نمودیم و بمجردیکه آن خوف و وحشت از ما زایل شد
فوراً دست از دولت مشارالیها برداشته و خود را
از او جدا ساختیم و چه حرکات ناشایسته از
سر جان مالکم و سر هارفرد جونس بروز
و ظهور کرد و با حاجی خلیل خان کارپرداز دولت
ایران چه حرکات از ما ناشی شد و چنین عهدنامه
مابین ما و ایران منعقد شد فوراً از عهدنامه خود
دست کشیده و مخالفت ورزیدیم یعنی الوقتیکه روس
بایران حمله نمود پس از آن گفتگوی هرات بمیان
آمد ببینید که در آن باب در طهران خواهد

چه نوع گفتگوها واقع شد   از زمانهای گذشته هیچقدر
تصوّر کنید که ما از مدّت چهل سال تا حال
با افغانستان چه سلوکها کرده‌ایم   در این مدّت با آنکه ما
با افغانستان کردیم چه فرمان و نامه‌ای چه سودی برای تجدید
هر گونه صدمه‌ای خواستیم چه بر ایران و چه بر افغانستان
وارد آوردیم   و عاقبت یک کاری برای سدّ
پیش قدمی روس ننمودیم
چه آیا عقل ما حکم میکند که حالا راه مراوده و دوستی با
دولت چین پیدا کنیم که روسها را از (سند دریا)
اخراج کنیم   و همینقدر خشنود باشیم که یک
قونسولی در یارکند بفرستیم   تا آنکه روس نتواند
در چین تجارت کند   و اگر هر آینه بتوانیم قشون هم

بخوقند بیاوریم   این امری است محال حالا
بعد از همه خرابیها میخواهیم که دوستی و مراوده جدیدی
با دولت ایران و افغانستان و عثمانی پیدا کنیم و حال
آنکه بقدری صدمه بر ایشان وارد آورده‌ایم که هرگز
غیظ و غضب آنها زایل نخواهد شد
پس ما برای کارهای محال و غیر ممکن مهیا و آماده شده‌ایم
و بالمرّه از تحفظات ضروریه خود صرف نظر نموده
و نه یک حکمت عملی بقاعده‌ای را در دست میگیریم
که از ابتدا تا آخر بانجام برسانیم که لااقل برای جلوگیری
قشون روس مفید باشد   و از طرف ما اسباب
اطمینان قلب برای آنکسانیکه اطلاع کاملی دارند
و میدانند در اخلاقات روس چه خرابیها پرورش

خواهد آمد حاصل شود   ما هیچ چه در فکر خود نیستیم
پس از اینکه یک دولتی سالهای دراز تمامی این
خطا و اشتباهات خود را ببیند و در صدد اصلاح آن
نباشد و هیچ اسم خیر او منفعت اصلاح امور خود
نشود لازم است که ما هم بگوییم که این استقامت
و استقلال حکومت ما از جانب خداوند است والّا
هر دولت دیگری بود که این همه خطا و اشتباهات
از او ناشی شده بود هرگز تا امسال دوام نمیکرد

آثار جنگ در سرحدات

روزنامه شرف الاخبار مینگارد که این اوقات
خبرنگاران انگلیسی شرح مفصل مبسوطی از ترقیات
جدیده و پلتیک حالیه دولت روس در آسیای

در آسیای وسطی ذکر نموده‌اند و درجه اقتدار او را در
سرحدات در روزنامجات خود طبع و نشر نموده‌اند
تشریح این فقره اسباب خوف و وحشت اهالی
هندوستان شده و وحشت قدیمه ایشان تزاید
بر علت گردیده قلوب اهالی را تزلزل و اضطراب
عظیمی برای ایشان حاصل شده است
اگرچه در حقیقت بعضی مطالب را از روی بصیرت
مطابق قاعده و قانون و رسم و دراکون نوشته‌اند
شک اینکه همه مطلب را اظهار داشته‌اند که بر حکومت
انگلیس لازم است که منفعت ایمعنی شده و بزودی
هر چه تمامتر در کمال عجله کمپوهای سرحدات
خود را اخبار نماید چرا که ایشان را ایهم نا قسمال کاری

از پیش برده و بمقصود خود نایل نشده و بعد از
اینهم هرچه توقف نمایند روز بروز از عزت
ایشان کاسته و بر ذلتشان افزوده امید وصول
بمقصود و حصول مطلوب از برای آنها نخواهد بود
بقول روزنامه نگار کلکته مقصود حکومت انگلستان
از فرستادن کمیسیون بجانب سرحدات
نه فقط تعیین سرحد و تحدید حدود بود بلکه عمده مرام
و مقصود ایشان این بود که اهالی و سکنه آسیای
وسطی را تحریک کرده و بر مخالفت حکومت روس
برانگیزند با وجود آنکه کمیسرها در خفا خیلی سعی و کوشش
بکار بردند که شاید قلوب اهالی آن خطه را از حکومت
روس منزجر نمایند و آنها را از جاده اطاعت او

منحرف سازند ثمری نبخشید بلکه نتیجه برعکس شد
بطوریکه بعضی کمیسیونها در سرحدات متحمل خوف و خطر
بلکه جان ایشان در معرض تلف است
چراکه حکومت روس در مدت چنان نظمی بکار برده
و طوایف بادیه نشین صحراگرد را بطوری مطیع و منقاد
خود ساخته و بقسمی رعب و سطوت خود را
در قلوب آنها جای داده که ابداً قادر بر تخلف
از امر و نهی دولتش را آنها نیست و باغوای اعادی
سر از اطاعت او نخواهند پیچید
دشت و صحاری آن خطه امن و امان نهب و غارت
تراکمه بکسب و تجارت تبدیل یافته این همه
شرارت تبدیل بزراعت شده بستن

طرق و شوارع موقوف و بعض اهل مفسدین
و قوافل ممنوع و باسیری گرفتن بندگان خدا
منسوخ و این طایفه جزار خونخوار منکوب و مخذول
شده‌اند از برای مفسدین ابداً خوفی نه و از برای
مسافرین واهمه و اندیشه نیست
طریق جور و ظلم مسدود و ابواب عدل و انصاف
مفتوح مالیات و راهداری که از تجار ایران
و هندوستان بدون حساب می‌گرفتند بالمره موقوف است
تجار و سوداگران بدانجا آمده و از معاملات ایشان
بهره‌مند میشوند بلکه همیشه حبوبات و امتعه تجارا
و میوه بممالک اروپا و غیره حمل و نقل میشود

از قراریکه این اوقات تحقیق شده و بدرجه ثبوت
رسیده است معلوم میشود که افاغنه که در سرحدات
سکنی دارند و در [illegible] تمنا کرده طرز حکومت و رفتار
دولت روس را مشاهده نموده و سلوک او را
با رعیت دیده تبعیت او را اسباب آسودگی و رفاه
خود دانسته البته باشد رضا مایل و راغب میباشند
که در ظل حمایت او داخل شده و از تعدیات و اجحافات
حکام افاغنه و ظلم و جور آنها خلاص حاصل نمایند
شنیده شد که دولت انگلیس مبالغی مخارج نموده و چندین نفر را
مأمور کرده که لب سرحدات افغانستان رفته سرحد آنجا را
تعیین نموده اسباب شده که رعایای افاغنه را فراهم
آورده و آنها را از پیش قدمی دولت روس و حملات

ایشان محفوظ داشته و مانع از تعدیات دولت مشار الیها شوند
و حال آنکه رعایای افاغنه حکومت روس را بر این قبیل
اشخاص ترجیح داده و ابداً حق دولت انگلیس را منظور
ندارند اگر هر آینه امر دایر شود که افاغنه
بر یک مطلبی ثابت قدم باشند عداوت و دشمنی
با دولت انگلیس خواهد بود
و همان حملات متواتره دولت انگلیس بر آنها تجربهٔ این
عداوت دلیلی است واضح و مبرهن مخصوص این واقعه
جدیده که از پی سالاران کمیسیونها در سرحدات بوقوع رسید
و خون جمعی از آنها ریخته شد داغ آنها را تازه کرده و بر عداوت
باطنی ایشان افزود از قرار معلوم درجهٔ عداوت آنها با ما
شده و دشمنی آنها بپایه رسیده که بطور قطع و یقین

میتوانیم گفت که تا یک قشون با استعدادی برای محافظت
کمیسیونهای مزبور فرستاده نشود هرگز نمیتوانند از راه افغانستان
از سرحدات برگشت و این فقره هم امریست محال
نتیجه آنکه امیر افغانستان نمیتواند دخول قشون ما را در خاک
افغانستان بر خود هموار نماید بلکه در صورت وقوع
این عمل و رفتن قشون بخاک افغانستان اول کسیکه مخالفت
ورزد و جنگ نماید امیر افغانستان خواهد بود
زیرا که اعتقاد او بر این است که هرگاه مانع از رفتن قشون
انگلیس باشد و نشود اهالی بر او شورش نموده و خلل
در امارت او حاصل شود بلکه خون او را مباح دانسته دفع او
او در معرض تلف خواهد بود اعتقاد افاغنه درباره
جنگ روس و حملات او با افغانستان بر این است

که میتوانند داخله مملکت خودرا بواسطه جبال مرتفعه محیط
افغانستان از پیش قدمی انها محفوظ بدارند
و واگذار نمودن شهر هرات و سایر نواحی حول و حوش را
بدولت روس بهتر میدانند از اینکه امدادی از دولت
انگلیس بخواهند بجهة انکه یقین دارند که اگر از جانب دولت
ت رایتهای قشونی داخل خاک افغانستان شد دیگر
از انجا بیرون نخواهد رفت و به تصرف انها قوی
خواهد شد همینقدر چیزیکه از دولت انگلیس تمنا دارند
همان وجه نقد و اسلحه حرب است

شرح احوال خلیفه متمهدی

نگارنده کوه نور مینویسد که بعد از اینکه متمهدی
بمرض آبله وفات کرد عبدالله نامی را خلیفه و جانشین
خود قرار داد حالات خلیفه مزبور بطور وضوح
بر کسی مکشوف نشد که چه کس است و در چه خیال
میباشد مطلب موقوف بر این است که متدرجاً
از اخبارات حالات مشارالیه برهمه کس واضح
و مبرهن گردد ولی این امر از روی قاعده و قانون
استدراک میشود که خلیفه موصوف موافق آرای
جمهور اهالی سودان بنیابت متمهدی انتخاب شده است
در اینصورت اختیارات کلیه مشارالیه از روی
قانون پلتیک بنظر می آید نه بطور خلافت و امامت
بجهة انکه محمد احمد مدعی نبوت نبود و اگر بالفرض ادعائی

داشت ادّعای مهدویّت بود این مطلب بتصدیق
رسید که دعوی متمهدی از روی حقیقت نبود
بلکه محض نفوذ حکومت خود مدّعی این مطلب شده بود
استبعادی ندارد که مردمان وحشی و جهّال آن خطّه
او را مهدی برحقّ دانسته باشند امّا سایر مسلمانان
روی زمین که اکثر از قوانین شرع مبین با اطّلاع
و در علوم و فنون و تمدّن ترقّی کامل دارند و فضل
و دانش آنها از مسلمانان افریقا بمراتب برتری دارد
ایشان فتوائی ندادند جز اینکه این شخص سودانی مهدی
کذّاب است اما اهالی هندوستان هم ویرا مهدی
کاذب میخوانند و اهالی ایران متمهدیش میگفتند
که بمعنی شخص سرکش و یاغی است

حالا بعد از وفات متمهدی باید عموم خلایق خاطر
نشان خود بنمایند که چراغ دعاوی مذهبی سودان
بالمرّه خاموش گردید زیراکه همانطوریکه
عقیدهٔ مسلمانان براین است که نبوّت را ختم بحضرت
خیر المرسلین محمّد ابن عبد الله میدانند همینطور امامت را
ختم بمهدی علیه السّلام میدانند چنانکه بمسائل مختلف
فیه بثبوت میتوان رسانید
در صورت صحّت اقوال آنها چنانکه اعتقادشان
این است و میگویند بعد از ظهور مهدی علیه السّلام
امامت خانواده بنی هاشم ختم است پس گذشته
از مسلمانان سایر بلاد و امکنهٔ دنیا که عقیدهٔ آنها
جز کذب مهدی سودانی بود بنابر اعتقاد اهالی سودان

که محمّد احمد را مهدی صادق پیدا نستند بدیهی است
که بعد از او معتقد بمهدویت دیگری نخواهند شد
پس خلیفه عبد الله نمیتوانند چنین ادّعائی نماید و اگر
مدّعی هم شود البته از پیش نخواهد برد
اعتقاد ما این است که عبد الله بر صرف اغتنام از یکه محض
اقتدار ریاست خود سعی نماید یا ننماید دیگر برای رفتار
و حرکات او یک هیچ عصای مذهبی باقی نمانده که
بدان وسیله امور ریاست خود را از پیش ببرد
مشار الیه را از این ترکه نبوت یا مهدیّه محروم باید دانست
پس چون اقتدار او فقط منحصر بامور حکومتی شد و آن
ادّعای مذهبی از میان رفت شکّی نیست که جهّال
و وحشیان خطّه سودان ممکن است که در امر حکومت

او قیام و اقدام نمایند تاکنون هیچ خبری
نرسیده است که بدرجه ثبوت رسیده باشد
که بعد از وفات مهدی مابین طوایف و قبایل
سودان جنگ و مخالفتی واقع شده باشد
بلکه این فقره بثبوت رسیده که بدون خلاف
و محاربه و منازعه عبد الله را خلیفه مهدی قرار داده اند
با وجود این حکومت مشار الیه فالاً ضعف خواهد
اگر هر آینه مشار الیه قصد پیش قدمی را بکند و تفا
بهمان ممالک مفتوحه که اکنون در تصرف او است
نمود واضح است که باین نحو ممالک را ام
ولان نمیتوانند کرد و جلو یاغیان و سرکشان
را نمیتواند بگیرد لابدّا گاه گاهی مابین قبایل

وطوایف سودان منازعه و فساد برپا میشود و شاید
هم جلوگیری از ایشان نمیتوانند بنماید لابداً رفته رفته
در هر بادیه و ناحیه هر سرداری داعیه حکومت
خواهد داشت واگر هر آینه شاید مانند
متمهدی هوس مملکت گیری را نمود و همان مسلک را
اختیار کرد که جنگ کفار در مقابل بعضی که دیانت
فایده اش بیشتر است بجهة آنکه تمام خیال وحشیان
سودان متوجه جنگ جوئی و قتل و غارت است
شاید یک چند مدتی خلافت عبدالله امتدادی حاصل نماید
بهر حال از وفات متمهدی در این حالات موجوده
اسباب اطمینانی برای خدیو مصر نخواهد بود
از پلتیک انگلستان هم صورت معاملات سودان

دیگر گون گردیده زیرا که دولت انگلیس قشون خود را
از دنقله وغیره مسترد ساخته و مقصودشان از این عمل
این بود که رفتن بسمت خرطوم وغیره
و جنگیدن با سودانیان ثمری ندارد یعنی گویا ملک
سودان از حکومت مصر مجزا شده و نه قشون
متمهدی در آمده نه انگلستان بجانب سودان رفته
و جنگ خواهد نمود و نه خدیو مصر این استعداد را
دارد که با آنها جنگ نماید
با اگر خلیفه عبدالله دست و پائی دراز نماید و باز بنای
پیش قدمی را گذارد البته در آن وقت دولت
انگلستان هر طوریکه مصلحت بداند معمول خواهد داشت
پس بهتر این است که سودانیها زیاده از این پیش



نیامده بهمان جائیکه دارند قناعت دارند تا آنکه رفته

رفته مابین خودشان این قدر زد و خورد بشود

تا آنکه نیست و نابود شوند از وقت طهمان کام

برای سفر حاضر خواهد شد

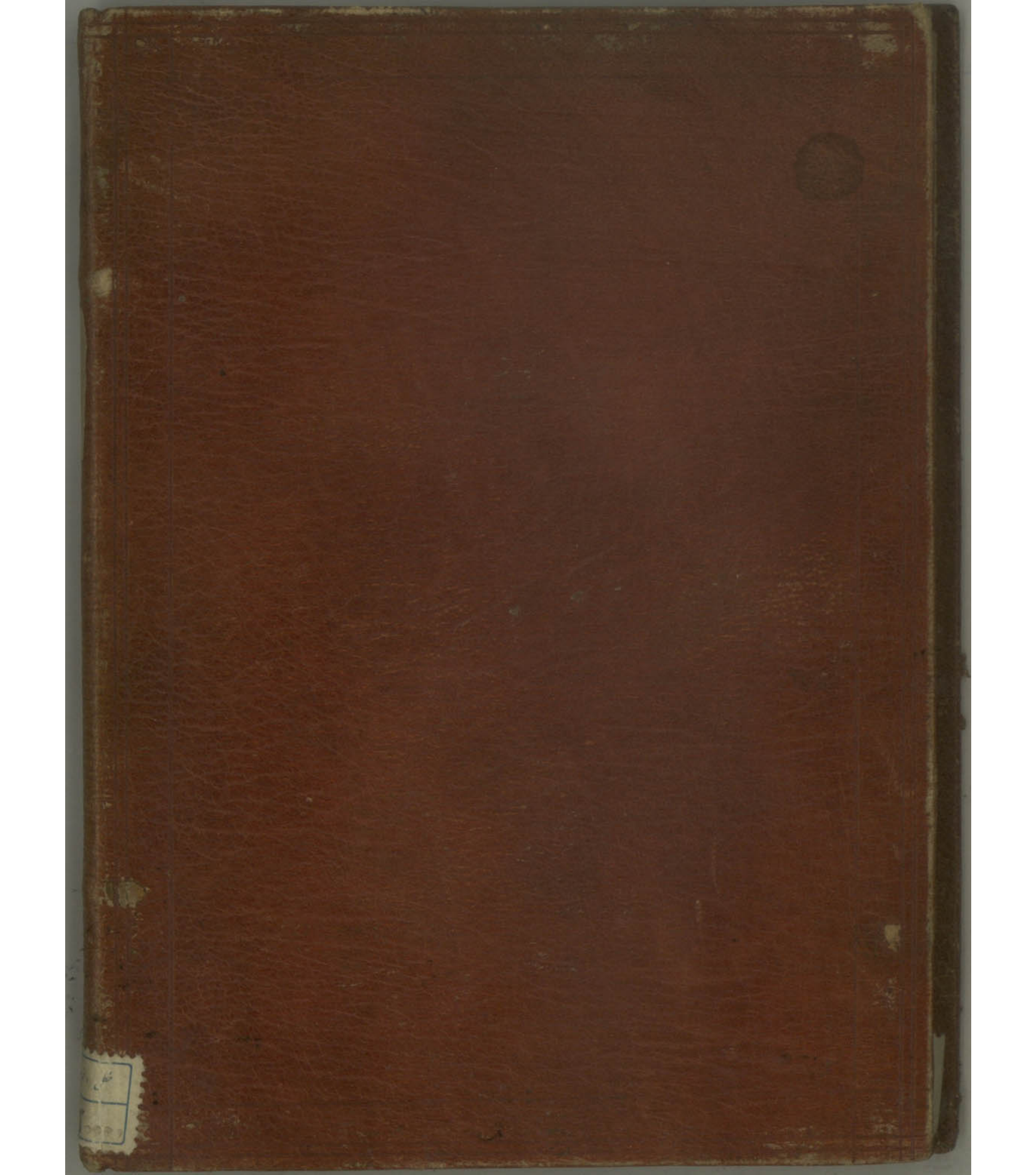
ترجمه داعی دولت ابدآیت قاهره و دعاگوی عمر و دولت

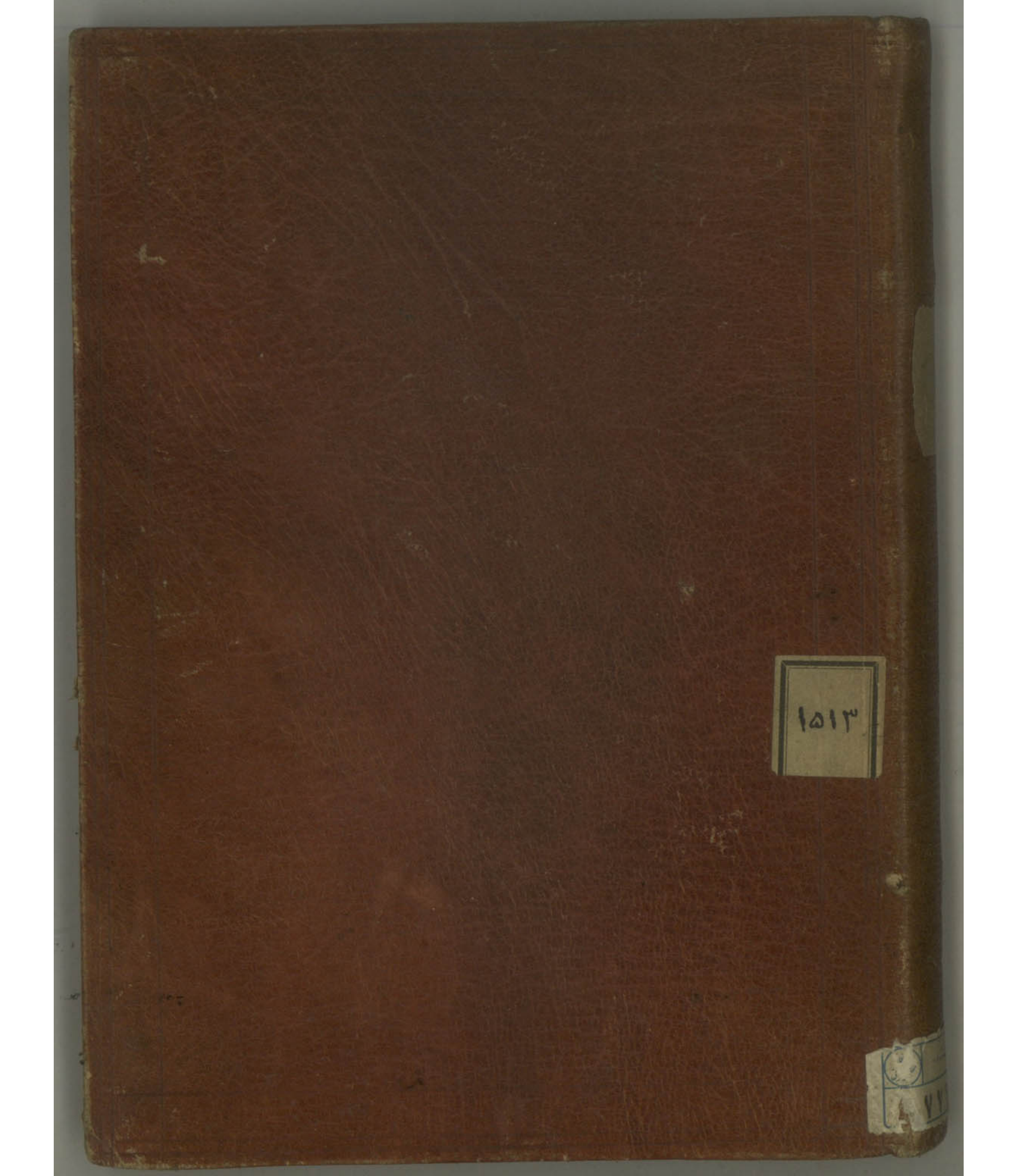
حضرت مستطاب اشرف اسعد اقدس والا شاهنشاه

زاده اعظم ظل السلطان روحی فداه

سید حسین شیرازی مترجم مخصوص دار الرحمه بمبئی







۱۵۱۳